



اسلام

مکتبناز

نشریه تحقیقاتی و آموزشی
«گروه فارسی زبان»
در اروپا



صفحه	در این شماره :
۱	۱ - نامه آیه الله العظمی خمینی
۲	۲ - ایدئولوژی انترناسیونالیستی اسلام
۱۲	۳ - نشستند و گفتند و برخاستند
۱۴	۴ - ستون آزاد
۱۸	۵ - ایران و اسرائیل
۲۲	۶ - یادى از جلال آل احمد
۲۶	۷ - کوشش‌های اسلامی نسل جوان
۲۸	۸ - يك مطالعه جدید درباره الکلیسم در فرانسه
۳۱	۹ - اسلام و سوء استفاده از مذهب
۳۸	۱۰ - اخبار

مکتب مبارز هر سه ماه یکبار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در ارومیا "گروه فارسی زبان" منتشر میگردد. هدف این نشریه شناخت و شناسایی چهره واقعی اسلام است. از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا میکنیم با ارسال نظرات و مقالات خود ما را در این راه یاری نمایند.

بجز مقالات بی امضاء مسئولیت مطالب هر مقاله بعد از نویسنده آن میباشد.

توجه
 * ستون آزاد

جهت منعکس ساختن انتقادات و پیشنهادات و هر مطلبی که مفاهیم با اساسنامه نداشته باشد در نظر گرفته شده است.

در تاریخ ۴ دسامبر ۶۹ (۲۳ رمضان ۸۹) طی نامه ای که از طرف اتحادیه بحضور حضرت آیت الله خمینی مرجع عالیقدر و رهبر بزرگ و مجاهد شیعیان ارسال گردید، قسمتی از کوششهای اسلامی نعل جوان و مبارزات آنان را با اطلاع ایشان رساندیم . اینک با کمال افتخار پاسخ ایشان را با تحدیه جهت اطلاع عموم هموطنان و خوانندگان عزیز می درج می نمائیم :

۲۲ شهرسوال ۸۹

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان " گروه فارسی زبان "

در اروپا

مرقوم مورخ ۲۳ شهر رمضان المبارک واصل گردید و از مضمونش مطلع شدم جای تقدیر و تشکر است که طبقه جوان تحصیل کرده توجه باین مسائل دارند و در صد چاره آنند . مع الوصف تا کنون دستخیانت استعمار بوسائل مختلفه فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمندین و قواعد سودمند اسلام ایجاد نموده و طبقه جوان را بروحانیون و اینها را بآنها بد معرفی نموده و در نتیجه وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است و تا سلف بیشتر آنکه، همین دستگاههای مرموز نگذاشته اند طبقه تحصیل کرده با حکام مقدسه اسلام بخصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن توجه کنند و با تبلیغات گوناگون و نمودن نموده اند که اسلام جز احکام عبادی مطالبی ندارد در صورتیکه قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آنست . اینجانب اکنون روزهای آخر عمر را میگذرانم و امیدوارم که خداوند تعالی بشما طبقه تحصیل کرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن قطع ایادی ظالمه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار است کوشش کنید و قوانین آسمانی اسلام را که برای تمام شئون زندگی از مبدهء وحی نازل شده است و عملی تر و سودمند تر از تمام فرضیه ها است مطالعه کنید و در تحت تاثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوید . از خداوند تعالی توفیق شما و عظمت اسلام و مسلمین را خواستار است .

روح الله الموسوی الخمینی

ایدئولوژی انترناسیونالیستی اسلام

بحث در پیرامون ایده ثولوزی و اصلت آن، بحثی ضروری و جالب است و ما در این بحث اثبات خواهیم کرد که بایستی انگیزه اصلی کلیه نهضت‌های اصلاح طلبانه و ضد ظلم و استعمار و استبداد همه جنبش‌های آزادیبخش و استقلال طلبانه یک ایده ثولوزی جهانی الهام شده از آن باشد.

انترناسیونالیست‌ها معمولاً "بشریت" را بعنوان یک ایده ثولوزی میشناسند و لذا معتقد اند که بشریت ما فوق دین و مذهب و ملت قرار دارد.

هورسن هوگلدن مینویسد: "من معتقدم آینده انسان وابسته بانست که یک سیستم تعلیم و تربیت بوجود آید که جوانان را پاددهد که شخص بایستی قبل از آمریکائی یا چینی یا فرانسوی یا روسی، سفید یا سیاه کمونیست یا سرمایه دار بودن، انسان باشد و پاددهد که اساسی ترین ارزش‌های انسانی که شایسته و درخور وفاداری و احترام است ارزش‌هایی است مستقل از محدودیتهای نژادی، ملی، سیاسی و مذهبی...."

و از نظر پاره ای از سوسیالیست‌ها، انترناسیونالیسم، جهان را بطور افقی طبقات کارگران و کارفرمایان، زحمتکشان و سرمایه داران تقسیم میکند.

و ما اینک برای بررسی این مسئله از دیدگاه اسلامی خودمان نیاز به ذکر مقدمه ای کوتاه داریم که قبل از ذکر آن، لازم است یادآوری کنیم که آنچه در ذیل آمده، فشرده ای از بحثی طولانی است که نویسنده بر سهیل طرح و با اذعان بنقص و ناپختگی، آنرا مطرح می سازد تا شاید در آینده بتواند تکمیلش کند:

و اما مقدمه: انسانها در تمام کره زمین مشترکات فراوانی دارند که اختلاف رنگ و نژاد و منطقه زندگی و..... در مقایسه با آن بسیار خرد و ناچیز است.

و اتفاقاً عناصر اصلی سازمان اجتماعی بشرو عبارت دیگر عوامل تشکیل اجتماع، همین مشترکات است. یکی از اساسی ترین مشترکات تیکه افراد انسانی را ناگزیر به "اجتماع" میسازد عبارت از "احتیاج" بیکدیگر است که موجب اینهمه گسترش جوامع بشری شده است. ولی از سوی دیگر، خوی منفعت طلبی افراد، باعث اصطکاک با دیگران میشود و استثمای رواج کردن حقوق دیگران بوجود میآید.

برای تعدیل نظام زندگی انسانها قانون پدید آمدولی زیاده طلبی و سود پرستی ادامه داشته و نمی گذارد که قانون لباس عمل ببوشد.

"قانون" بدون آنکه با روح بشر آمیخته گردد، ضمانت اجرائی نخواهد داشت و چه چیز می تواند چنین آمیزه ای از روح و قانون بیا فریند؟ قانونیکه از روح بشر تراود و بر اساس

تفکرو اندیشه و خصال و دیدجهانی او نباشد، باز چه ای بیش نیست •
و بنا بر این باید قبیل ازهرچیز "انسان نو" ساخت • انسانی که دارای تفکر و جهان بینی و معتقد بیک ایده ثلویزی باشد که جان و روح او را تسخیر کند و از او موجودی بلند اندیش، صاحب نظر، یا گذشت و فداکار و دارای دیدی وسیع نسبت بجهان و بشریاً فریند •
اگر مبنای فکری و عقیدتی و طرز تفکر خاصیکه مبنای قانون قرار میگیرد، در ذات خود، مست، غیر واقعی مخالف با فطرت بشری، محدود و تنگ نظر باشد، نتایج سوء آن بدون تردید در فرمول های اجتماعی ایکه بر مبنای آن تنظیم میگردد، ظاهر میشود و خصلت های موجود در زیر بنا بطور طبیعی در تمام زوایای روینا پدیدار میگردد •
برای پی افکندن یک مبنای فکری وسیع همگانی و ساختمان یک قانون جهانی و تنظیم زندگی دسته جمعی آنها، ایده ثلویزی های مختلفی بجهان بشریت عرضه شده که هر کدام دارای جهان خاصی بوده هستند و در این میان ایده ثلویزی اسلامی باید خاص خودش مورد بحث ماست •

بعد از ذکر این مقدمه این تذکر ضروری است که ما در اینجا نمیخواهیم اصول و فروع و قوانین و نظامات اجتماعی و سیاسی اسلام را به تفصیل مورد بحث قرار دهیم و فقط نظر اسلام را پیرامون بحث خودمان میخواهیم بررسی کنیم •
ما مسلمانها عقیده داریم که اگر برای ساختمان ملتها و موجود آوردن جامعه صالح و سر انداختن ریشه های بیعدالتی و ظلم و استبداد و استعمار و جهل و فقر و عقب افتادگی از ایده - لویزی اسلامی الهام بگیریم و مبنای سازمانی جامعه ما ایده ها و تفکرات و معتقدات اسلامی و یا بعبارت دیگر جهان بینی اسلامی باشد، از بهترین و اساسی ترین و جامعترین فرمول، برای کمال مادی و معنوی بشر استفاده کرده، و همه استعداد های نهفته بشری را بمرحله بروز و ظهور رسانیده و او را آنچنان که باید، ساخته ایم •
اکنون باید بفهمیم اسلام، درباره جامعه بشری چه نظری دارد •
اسلام تمام جامعه بشری را یک خانواده میدانند و رسالت خود را محدود بیک ملت خاص نمیکند •
و بنا بر این جامعه ایکه بر پایه جهان بینی و طبق ایده ثلویزی اسلامی ساخته می شود علاوه بر آنکه به نوسازی و آرایش روحی و معنوی، حاکم شود و بشریت را در پرتو حکومت خود از اسارت نجات بخشد، همان چیزی که طرفداران اصل حاکمیت ملی، آنرا " توسعه طلبی " و دخالت در امور داخلی دیگران " مینامند !!!
بدیهی است که در برابر چنین رسالتی، به نسبت دید وسیع و جهانی ایکه دارد، سدها سنی محکم و موانعی سرسخت و بی گیر وجود دارد که جلوی پیشرفت و نفوذ آنرا میگیرد
این موانع، از یکطرف عبارتند از ایده ثلویزی های گوناگونیکه در جوامع بشری وجود دارد چه آن عده که دعوی رسالت جهانی دارند و یا آنها که ندارند و از طرف دیگر قدرتها و حکومتها

ودولتهائی که در هر نقطه ای از جهان به حکمرانی می پردازند
و بدین ترتیب، اسلام در دو جنبه ایدئولوژیکی و سیاسی و با لایحه نظامی مجبوره میارزه
میشود و اشکالیکه ما پیوسته از آن فرار میکنیم و در صد چاره جوئی و راه حلی برای آن
هستیم، دو مرتبه دامن جامعه بشری را میگیرد و بساط جنگ و آدمکشی - این بار بعنوان
مذهب و ناسیونالیزم - راه میافتد .

و این اشکالی است که انترناسیونالیستها، برای فرار از آن " بشریت " را اصل میگیرند
و هر پیرایه دیگریکه موجب پراکندگی خاندان بشری میشود، نفی میکنند و بیا ایراد میکنند
که شما بجای ناسیونالیزم، مذهب را نشاندید و همان آتش را دوباره دامن زده اید و
همین اشکال است که از طرف مخالفین اسلام و مخصوصا مسیحیت بعنوان نقطه ضعف و عنصر
انحرافی این آئین، بشمار آمده است .

برای بیان این نکته، بهتر از این آیه که در قرآن مجید آمده پیدا نمیتوان کرد :
" یا ایها الناس اتقوا الله من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرهکم
عندالله اتقاکم "

یعنی : " ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و بصورت ملتها و قبیلها هادار آوردیم تا
وسیله آشنائی شما با همدیگر باشد . محققا گرامی ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شماست " .
ملاحظه میکنید که خطاب آیه به " ناس - مردم " است نه فقط مسلمانها .
و بحکم آیه دیگریکه ذیل آن نقل میکنیم کمک و معاونت نسبت به هر اقدامی که بر مبنای نیکی
و تقوا باشد برای همه واجب و لازم و هر نوع کمک بظلم و دشمنی و گناه، ممنوع و حرام است "
تعاونو علی البر و اتقوا ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان "

در اینجا نیز حساب، حساب بشریت است و نه خصوص مسلمانها و روی همین حساب است که مطابق
ایدئولوژی اسلامی میتوان با سایر فرق و مذاهب، پیمانهای که هدفش تأمین عدالت اجتماعی
و ترقی دادن سطح زندگی مادی و معنوی انسانها باشد، منعقد کرد .

پیمانیکه بیغمبر در ابتدای دعوت خود یا یهودیان بست و همچنین شرکت او در پیمان " حلف
الفضول " که مشرکین و بت پرستان در آن نقش مهمی داشتند، بهترین دلیلی است که در راه
تأمین عدالت، میتوان حتی با ملل خدا نشناس هم درباره ای از موارد که صدق کمک به تقوی
و نیکی و مبارزه با ظلم و عدوان بکند، هم پیمان شد .

عدالت گمتری و تأمین عدالت در جامعه انسانی هدفی است که ایدئولوژی اسلامی، اعم از آن
که انسانها دارای چه عقیده و مرامی هستند آنرا تعقیب میکند " و لایجر منکم شأن قوم علی
ان لا تعدلوا، اعدلوا هو قرب لل تقوی " یعنی : " دشمنی قومی با شما باعث آن نباید شود که
بیعدالتی کنید . عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است "
" ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایطاء ذی القربی " یعنی : " خدا امر بعدل و احسان

ورسیدگی به خویشاوندان میکنند " .

ملاحظه میفرمائید که در مسئله عدالت، هیچگونه فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد . فضیلت و اخلاق حمیده و فضائل انسانی در هر کس اعم از مسلمان و غیرمسلمان وجود داشته باشد، از نظر اسلام محترم است تا بدانجا که در روایات اسلامی وارد شده است . " کافر سخاوتمند برحمت خدا نزدیکتر است از مومن بخیل " . ما در اینجا قصد تفصیل این سخن را نداریم و فقط اصول نظریات اسلام را درباره وحدت جامعه انسانی از نظر گذرانیم و اینک میخواهیم بفهمیم که آیا در عین حال، این ایدئولوژی فرقهها و امتیازاتی هم بین مسلمان و غیرمسلمان قائل شده است یا خیر ؟

البته !!! و اما این امتیازات غیر انسانی و برخلاف عدالت نیست . اسلام اجازه نمیدهد غیرمسلمان در امر حکومت اسلامی دخالت داشته و بر مسلمانها حکم رانی کند و این نه به معنای آنستکه مورد مشورت قرار نگیرند و یا از نظریات اصلاحیشان در پیشرو امور اجتماعی استفاده نشود، و بلکه آنچه ممنوع است، حاکمیت غیرمسلمان و قوف او بر سایر نظامی و امثال آنست .

اسلام اجازه نمیدهد در جامعه اسلامی غیرمسلمان قاضی باشد و شرط قضاوت از نظر اسلام، مسلمان بودن قاضی است . در مراسم و آداب خاص مذهبی نیز از قبیل مرجعیت تقلید و امامت جماعت نیز " اسلام " شرط است . و در امر ناشوئی نیز بصورت محدود، مسئله اسلام ملاحظه شده است .

غیر از چند مورد فوق، موارد دیگری سراغ نداریم که فرقی بین کافر و مسلمان گذاشته باشند و موارد نامبرده همانگونه که گفتیم، بمقتضای حاکمیت ایدئولوژی و عدم نفوذ عنصر خارجی در حکومت و جامعه اسلامی، امتیازی قانونی و معقول و عادلانه است .
مگر در سایر پررژیمها، برای تصدی و اشغال مقامات شرایط و مقدماتی وجود ندارد ؟
و آیا همه آنها برخلاف عدالت و مخالف با مساوات انسانها در حقوق است ؟

از اینها که بگذریم این مسئله را که اساس دعوت انبیاء است نباید از نظر دور برداریم و آن رفع اختلافات موجود میان جوامع بشری و راهنمایی جامعه به آئینی است که موجب سعادت و سلامت و کمال او باشد .

و چون ایدئولوژی ما جهانی است بنا بر این هدف آن، بر انداختن هرگونه عوامل اختلاف از میان جامعه بشری است . و مادام که این ایدئولوژی، بر حق است، و مبشر آزادی انسانها و پیام او صلح و ترقی و کمال، پس ایدئولوژیهای دیگر، حق نیستند و از عهدۀ اداره جوامع بشری برنمیایند و بنا بر این تمام سعی و کوشش آن اینست که خود را بر جامعه بشری حاکم و روح و جان بشر را تسخیر کنند .

و از طرف دیگر چون هدف این ایدئولوژی برقراری حق و عدالت در جوامع انسانی است بنا بر

این طبعاً کسانیکه با تحکیم چنین ایدئولوژی ای منافع و مقاما نشان در خطر می افتد
با آن بمارزه و مغالفت برمیخیزند و هما نگونه که گفتیم مبارزه پدید می آید .
و به تعبیر دیگر چون هدف ایدئولوژی اسلامی آزادی بشر از قید و بند هرگونه اسارت و برده گی
است بنا بر این آنچه موجب بزنجیر کشیدن عقل و وجدان آدمیان است و آنچه که موجب ادامه
جهل و غرور و ظلم و تعدی و نابسامانی جامعه است ، با همه اینها در می افتد .
و بدیهی است که از دید این ایدئولوژی ، مکتبهای خرافی و تعلیمات غلط و ادیان باطله
و عقاید نادرست روشنائی عقل و نور جان را میگیرد و لذا این آئین خود را منطقی ملزم به
مبارزه با آنها میدانند .

این مبارزه ، درجهه ایدئولوژیکی بوده پدید آورنده جنگهای مذهبی است .
و اما مبارزه با قدرتها و حکومتها و زورمندان و اسرافگران و برانداختن زالوهای اجتماعی ،
مسئله ای نیست که مورد ایراد باشد و اگر هم باشد در حد بحث آن نیستیم و در زمینة
اولی صحبت می کنیم :

در زمینه حاکمیت ایدئولوژی و یا به تعبیر دیگر " مذهب " در دنیا سه راه وجود دارد :
یکی - آنکه اساساً در جهان ایدئولوژی لای مذهب حکومت کند و هرگونه آئین و دین برافتد
و قدرت آن نابود شود .

دوم - آنکه همه مردمان بیک مذهب در آیند و یک آئین را برگزینند . (۱)
سوم - آنکه مذهب در حاشیه زندگی قرار گیرد و همه مردم جهان توافق کنند که مذهب آزاد
باشد و مردم در مسئله مذهب بی تفاوت بمانند .
گویا راه اول را کمونیسم و راه دوم را اسلام و مسیحیت و راه سوم را دموکراسی غربی بر
گزیده است .

اسلام معتقد است که باید دیده همه افراد انسانی نسبت بحقایق جهان و وظائف بشری و روابط
اجتماعی یکسان گردد تا جامعه بشری ، شاهد موفقیت را در آغوش بگیرد
و مسلم است که پیش از آنکه بهدف نهائی خود برسد ، عده فراوانی از ابناء بشر معتقد به
مرامها و آئین های دیگر باقی میمانند

و اسلام ، در ضمن آنکه با همه آنان بعدل و نیکی و محبت و مساوات رفتار میکند ، ولی منطقی
دارندگان بیک ایدئولوژی نسبت بان ایدئولوژی و پیروان بیک دین نسبت بان دین " خودی "
هستند و دیگران " بیگانه " و اسلام ، بدین ترتیب ، پیروان خود را " خودی " و پیروان
سایر " مذاهب " را " بیگانه " بشمار می آورد .

و همینجا بگوئیم سرزمینی که خودیها زندگی میکنند ، بطور طبیعی و منطقی ، از نظر آن مکتب
و آن آئین و آن ایدئولوژی ، مقدس تر و محترم تر است از سرزمین ، " بیگانه " .
و یا از طبیعی است که در هر منطقه ای هم که از سرزمین " بیگانه " بیک " خودی " بصرمی

(۱) قل یا اهل الا کتاب و ما ارسلناک الا کافه للما لعین : و ما تراجز برای جهانیان
نفرستادیم .

برد، تمام همکیشان و هم مسلکان او نسبت بآن سرزمین تعلق دارند و هرگونه ناراحتی و مصیبت و محرومیتی که برای او پیش آید آنان را هم اخلاقاً و هم قانوناً موظف به مقابله با مشکلات و تلاشی در راه رفاه زندگی او میکند .

بدین ترتیب، معیار جدیدی برای ملیت و وطن بدست میآوردیم و آن عبارت است از : عقیده و " مرام " و " دین " . همه کسانی که دارای آئین ما هستند يك ملت هستند و همه سرزمینهای مسلمان نشین " وطن اسلامی " بشمار میآید .
اینکه میگویم احساس " خودی " و " بیگانگی " منطقی است بدان علت است که علاوه بر طبیعی بودن و فطری بودن این احساس ، اساساً برای آنکه ایدئولوژی اسلامی بتواند نقش سازندگی جامعه بشری را ایفا کند باید بتواند جامعه ساخته شده خود را تحت حاکمیت و نفوذ خود قرار دهد تا از یکطرف، رنگ و تشخیص و عناصر اصلی و علائم و روابط خاص اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و کلیه شئون اجتماع ، مطابق دید ایدئولوژی تنظیم شود و جامعه بمعنای " اسلامی " باشد و از طرف دیگر، دیگران که آنها را " بیگانگان " نامیده ایم، نمونه ای از جامعه ساخته شده اسلام را ببینند ، جامعه ای که کلیه نظامات و قوانین و اصول و مبانی و مشخصات آن ملهم از اسلام و ساخته شده و فرآورده مستقیم این ایدئولوژی خاص است .

حالا میتوانیم بگوئیم که یکی از خصوصیات تفکیکناپذیر این جامعه، زایندهگی و فزا - پندگی است . زیرا مسلمان در هر نقطه ای که از کره زمین برسد ما مورد موظف است که آئین خود را بدیگران برساند و تبلیغ دین کند و نیز موظف است که با هرگونه ظلم و ستم و فقر و جهل و خرافه مبارزه کند .

و بدین ترتیب ، ملیت و وطن اسلامی علاوه بر آنکه مرزی جزعقدیده ندارد، دائماً رویتوسعه و گسترش است و این وطن ، مثل ملیت و وطن ناسیونالیستی نیست که مرز مشخصی داشته باشد و یا یکجا ثابت بماند .

باردیگر یادآوری میکنیم که صاحبان ایدئولوژیها و زورمندان و برده داران و ارباب و دولت ، آرام و ساکت و ناظر بیطرف گسترش روزافزون چنین مکتب مبارز و مولدی نمیمانند و با تمام قدرت در برابرش ایستادگی میکنند (۱)

گفتیم که فداسخن مادر جهت مبارزه ایدئولوژیک اسلام میباشد ، زیرا جهاد این آئین در برابر بیداد و ستم نمیتواند مورد ایراد باشد : (۲)

اگر يك مسلمان در نقطه ای از جهان زندگی کند ، هم وظیفه تبلیغ و هم تکلیف مبارزه با ظلم دارد حالا فرض میکنیم این يك نفر - یا فرض کنیم يك گروه مشغول انجام وظیفه شده اند و از طرف قدرتمندان محلی و ایدئولوگها و متفکران سایر مکتبها برای آنان مزاحمت فراهم آورده اند .

(۱) سوره ۳۶ آیه ۳۵ .

(۲) برای شناخت مفهوم جهاد اسلامی به رساله " جهاد در اسلام " نشریه انجمن اسلامی دانشجویان و محصلین شهرها نور (آلمان غربی) وابسته به اتحادیه رجوع شود .

این مسلمانها که بظن غالب از طرف جامعه بزرگتری ماموریت دارند، از طرف قدرت مرکزی مسلمین در هر دو جنبه مبارزه تقویت میشوند. و از طرفی مبارزه فکری مسلمانها موجب همبستگی قدرتمندان مخالف با صاحبان مکاتب مخالف میشود و در نتیجه صف واحدی که این دو دسته بوجود میآورند، مبارزه ایدئولوژیک مسلمین را برنگ نظامی در میآورد و ناگزیر جنگ سرد به جنگ گرم تبدیل میگردد.

ملاحظه میکنید که مبارزه ایدئولوژیکها و مبلفین اسلامی ابتداء بصورت آرام و منطقی شروع شده بود و اگر ارباب ادیان و مذاهب دیگر نیز موضع خود را عوض نمیکردند و نمیخواستند با توسل، بزرورمندان و استفاده از قدرت آنان، جلوفوذ مکتب سازنده جدید را بگیرند، هیچگاه مبارزه ایدئولوژیک از حدود خود تجاوز نمیکرد و اسلحه بدست نمیکرفت.

و اما مبارزه با زورمندان و جنگ بادی و قوتها و قدرتها، علاوه بر آنکه حق هر فرد آزاد میخواهد و عدالتخواه است و علاوه بر آنکه یک ایدئولوژی جهانی که مدعی رسالت جهانی و تائید و گسترش عدالت در جوامع انسانی است، منطقیاً چنین حقی را دارد، علاوه بر اینها باید بدانیم که این مبارزه اسلام، تنها با قدرتمندان "بیگانه" نیست، بلکه زورگویان و تجزیه طلبان و قدرت طلبان "خودی" نیز مشمول این جنگ هستند و با چنین جنگ و -

ستیزی تنها بمنظور تبلیغ اسلام و دفاع از حوزه اسلام و قلمرو نفوذ قدرت اسلامی صورت نمیگیرد و بلکه جلوه گرگونه ظلم و تعدی ای را در هر جای جهان میگیرد. (۱) زیرا دولت اسلامی، لزوماً با همه دولتهای دیگر یک در معرض فشار و تعدی دیگرانند، هم پیمانند و بحکم پیمان نظامی ای که دارند، در برابر هر نوع تعرض میایستند و بحکم پیمانهای اقتصادی و فرهنگی، سطح زندگی و علم و دانش جهانی را بالا می برند.

و علاوه اسلام بکلیه نهشتهای آزاد بیخسر و غنایم و استعمار و استبداد کمیت میکند و از همه مردمیکه قیام بعدل و داد کرده، با مظاهر عقب افتادگی و ناپسا مانی جامعه بشری، بیسکار کنند، از نظر مادی و معنوی پشتیبانی میکند.

و بالاتر آنکه در هر نقطه ای از جهان که ظلم و ستمی و فقری و فاقه ای و جهلی و عقب ماندگی ای و خرافه ای وجود داشته باشد و لو مردم آن نقطه خاص بر اثر ضعف و نادانی و سست عنصری، قیام بولیفه نکنند، خود را موظف میدانند که به ترتیب و بهر تقدیر و بهر صورت؛ ظلم و جهل و فقر و مظاهر جان ندار و بیجان تاخیر قافله بشری را نابود سازد. ... اینست دورنمایی از وضع و موقعیت دولت و ملت و وطن اسلامی در جهان. و گمان می رود تمام آنچه گذشت، با فرض قبول واقعیت جهانی بودن آئین اسلام، مورد قبول همه آزاد فکران و اندیشمندان جهان باشد.

خاصه آنکه میدانیم در ایدئولوژی اسلامی و هم در سیره پایه گذاران اسلام، عدالتخواهی و رفتار انسانی حتی در میدان جنگ و نسبت به سرسختترین دشمنان بطور اعجاز آمیزی بچشم میخورد.

(۱) چرا در راه خدا مردان و زنان و کودکان ناتوان استثمر شده بیکار نمیکنید.

بهبتر همه انسانها گام بردارند .
بنظر ما این کار از آنرو مشکل است که بالاخره پیاده کردن های انسانی و سر-
قراری نظامات اجتماعی و تعلیم و تربیت انسانها، در هر مکتبی مطابق یک ایدئولوژی
خاص انجام میگردد و ایدئولوژیها و جهان بینی و قضاوتشان در باره انسانها فرقه های
اصولی و غیر قابل جمع دارد و مادام که این تناقضها در افکار و اندیشه ها و یا تبع در نحوه
ساختن جامعه وجود دارد، ممکن نیست ایدئولوژیها^{ئی} که کاملاً اندیشه های متضاد با
هم دارند و از انسانها و نظامات زندگی و همچنین مفاهیم کلی عدالت و مساوات و رشد و
تکامل و امثال آن یا فرقه های گوناگونی دارند، بتوانند یک تئوری جامعه ساز واحدی به
بشریت ارائه دهند، مگر آنکه با هم توافق کنند که در همه این تعلیمات و پیاده کردن
همه نقشه های ساختمانهای از یک اصل واحد و یک دید واحد پیروی کنند . . .

و این عین همان چیزی است که اسلام در راه آن تلاش میکند، زیرا تا دید همه مردم یکی
نشود و قضاوتشان در باره ارزش انسانها و فهمشان از عالم وجود و خلاصه، شناخت آنها از
انسان و جهان، بهم نزدیک نگردد و یک اساس فلسفی واحد و یک ایدئولوژی جامع الاطراف
و جهانی واحد بر فکر و مغز و عاطفه و اخلاق و اعمال و رفتار و روابط آنها حاکم نگردد، وحدت
جهانی انسانها محالست .

و بنا بر این، شیفتگان بوجود آوردن دنیای واحد انسانی، باید قبل از هر چیزی در تلاش عرضه
داشتن یک فلسفه و ایدئولوژی جهانی بجهان بشریت باشند و سعی کنند تمام جماعات بشری،
حقایق جهان و شخصیت خودشان را یک نواخت درک کنند و عناصر اصلی حیات انسانی را دریابند
و در باره عوامل تکوین یک " انسان نو " و زیربنای اساسی ساختمان یک " دنیای نو " .
بتوافق کامل برسند و این عین همان چیزی است که اسلام در راه آن تلاش میکند .
نه تنها اسلام و بلکه همه مکتبهای جهانی اعم از فلسفی و اجتماعی و مذهبی در تلاش آنند
که افکار و عقاید و دیدها و شناختهای مردم جهان را یکسان کنند و بر جهم گروندگان به مکتب
خود بیا فزایند و دنیا را به خاص فرمول خود ببسازند .

و همه این مکاتب دید خاص خود را در تنه راه رشد و ترقی جامعه بشری میدانند و فرمول خود را
مشکل گشای زندگی بشر میشناسند .

و همه این مکاتب خود را جهانی میدانند و وحد و مرزی برای عقیده ها و ایده ها و شناختها و دید
های خود قائل نیستند و همه این مکاتب معتقد به پیروزی نهایی خویشند و پیروان
خود را پیوسته بآینده ای که در دست متعلق بآنها است امیدوار میکنند و این خود پشتوانه
محکمی برای دلگرمی و فعالیت پی گیر آنهاست .

و اینها عین همان چیزها نیست که اسلام در راه آن تلاش میکند و بنا بر این، مرز عقیدتی
اسلام منافاتی با جهانی و همگانی بودن آن ندارد، مسئله " خودی " و " بیگانگی " در

اسلام، بمعنی تمتع بیشتر "خودبها" از مواهب طبیعی و محرومیت "بیگانگان" نیست. در نظر اسلام، همه انسانها حق برخورداری از حیات و مواهب طبیعی دارند مگر آنها که سدره ترقی و تکامل دیگرانند و قافله بشری را از سیر بسوی کمال بازمیدارند، اعم از آنکه فکرو اندیشه و یا تن و جسم و یا محصول کار، فسر د یا اجتماع بشر را بزنجیر کشیده باشند..... و محرومیت هر فرد یا جامعه ای نیز، نسبت مستقیم دارد بحدوداثریکه در کود و تاخر بشردارد.....

و یا ز در نظر اسلام، تنها در سایه قدرت و نفوذ ایدئولوژی اسلامی است که انسانها میتوانند بحقوق نامبرده، برسند و سدهای راه تکامل مادی و معنوی همه انسانها را فرو بزنند.

×××× نام ××××

« آن مردم منافقیکه مسجدی برای زیان به
 « اسلام برپا کردند و مقصودشان کفر و عناد و
 « تفرقه کلمه بین مسلمین و مساعدت با دشمنان،
 « دیرینه خدا و رسول بود و یا اینهمه قسم های
 « موکد یاد میکنند که ما جز قصد خیر و توسعه
 « اسلام نداریم خدا گواهی میدهد که محققا
 « دروغ میگویند » « سوره توبه آیه ۱۰۶ »

شرفیابی مروجان مذهبی

شاهنشاه آریامهر، عصر امروز در نوبت شهر ۴۵۰ نفر مروجین مذهبی را به حضور خواهند پذیرفت. مروجین مذهبی که از غرب کشور به تهران آمده اند دیروز عازم شمال شدند. در شرفیابی امروز آقای نصیر عصار معاون نخست وزیر و سرپرست اوقاف نیز الحاضرا حضور خواهد داشت.

« کیهان ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۹ »

« مراجعش شود بصفحه

۲۵ داخل جدول »

ششاد گفند و برخاستند

از: ابیوردی

دشمن دوست نما را نبود راه علاج
شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد

حریق مسجد اقصی یکباردیگر انظار مسلمانان جهان را بیش از پیش متوجه فلسطین کرد و
فکر لزوم اتحاد مسلمین در طرد امپریالیسم و آزادی سرزمین فلسطین از چنگال صهیونیسم
را در مغزها پرورش داد .

در این میان یکبار ه از طرف کشورهای نظیر عربستان سعودی پیشنهاد تشکیل کنفرانس
سران اسلامی مطرح شد و بدینوسیله خواستند از طرفی با مشغول کردن فکر مردم به کنفرانس
سران اسلامی آنان را از هر عمل مثبت باز دارند و از سمت دیگر وجه ای برای شرکت کننده -
گان در این کنفرانس که بیشتر آنان دست نشانده گان امپریالیسم و همکاران صهیونیسم
میباشند کسب نمایند و آنان نشستند و بجای اینکه به بررسی خطا امپریالیسم و بایگانه آن در
خاور میانه اسرائیل بپردازند، در عوض تصمیم برای طرد دشمن از سرزمینهای اسلامی و
احقاق حقوق مسلمانان فلسطین، برای مسلمان نشان دادن خود با حیل و تزویر به دفاع از
فلسفه اسلام پرداختند و خود را آماده از نو ساختن مسجد اقصی معرفی کردند .

عالمین امپریالیسم میخواستند مسئله فلسطین را به موضوع حریق مسجد اقصی مبدل ساخته و
با در دست گرفتن امور مربوط بترمیم مسجد انظار مسلمانان را از مرکز اصلی مبارزه یعنی
خان فلسطین بقطعه ای دور از مرزهای اسرائیل متوجه سازند .

بیهوده نیست که در حالیکه شرکت کنندگان در کنفرانس رباط برای سوختن مسجد اقصی اشک
میریزند و برای ساختن آن پیشقدم میشوند مثلاً در ایران حتی از تشکیل اجتماع مسلمانان
برای همدردی با مردم فلسطین توسط قوای نظامی جلوگیری بعمل میآید و انتشار هرگونه
مطالب افشاگرانه درباره فلسطین ممنوع میشود و از طرفی با زار این کشورها مستقیماً در دست
عمال صهیونیسم بوده و حتی همکاری سیاسی آنان در حفظ دولت تجار و کار اسرائیل و تضعیف
کشورهای عربی مخالف آن برکسی پوشیده نیست .

آنچه در این میان باعث خوشوقتی است عکس العمل مردم مسلمان در مقابل این دسائس خائنه
و ضد اسلامی میباشد . مردم مسلمان قبل از تشکیل این کنفرانس کوچکترین نشانه امیدی
بموفقیت آن از خود بروز ندادند و بعد از آنهم ارزشی برای تصمیمات آن قائل نشدند . امروز
مسلمانان کسانیکه برای پاسداری منافع دشمنان اسلام بنام " رهبران اسلامی "
با آنان خیانت میکنند خوب میشناسند و هیچگاه فریب دسائس فریبکارانه آنان را نمیخورند .

اگرچه شرکت نماینده گان فدائیان فلسطین در کنفرانس و نطقهای افشاگرانه انسان باعث جلوگیری از اجرای نقشه های خیانتکارانه این قبیل کشورها گردید ولی دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم در دنیا یکی از منظورهای خود را از تشکیل این کنفرانس عملی ساخت و با تبلیغات وسیع این نوع وانمود کرد که چند صد میلیون مردم مسلمان که توسط نمایندگان خود به جبهه بندی علیه اسرائیل پرداخته اند از رویرو شدن با این کشور عاجزند و دلیل آنرا بطور غیر مستقیم عقب ماندگی و تنبلی مسلمانان و لیاقت و کاردانی اسرائیلی ها معرفی کرد .

آنچه مسلم است صحنه سازیهای نظیر چنین تشکیل کنفرانس سران اسلامی جز در سیرزبان و سرشکستگی مردم مسلمان نخواهد بود .

برماست که با اتحاد ، روشن بینی و پشت کار در دفاع از حقوق مسلمانان و ایالات اسلامی که وظیفه اولیه هر فرد مسلمان است با دشمن در هر لباس و موقعیتی که هست بجنگیم . با امپریالیسم در صحنه بین المللی ، با قوای حفظ منافع امپریالیسم در سرزمین فلسطین و با دشمنان مسلمان نمائی که بنام سران اسلامی برای استثمار مردم مسلمان بر ما تحمیل کرده اند .

فقط ایمان و اتحاد من موفقیت ما در مبارزه علیه استثمار روز دودن لکه های ننگ آن از جامعه مسلمان میباشد .

اگر منکر از اموری است که شارع اقدس بآن اهتمام میدهد و راضی نیست بوقوع آن بهیچوجه، جایز است دفع آن بهر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست يك شخص را که جائزاً لقتل نیست بکشد یا بد از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر بقتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهدان حاصل نماید . لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری بنخود یگریکه بقتل منجر نشود بآن نحو عمل کند، و اگر احد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد بود . "مسأله ۲۸۲۵ توضیح المسائل حضرت " "آیه الله العظمی خمینی مدظله"

کتابخانه

آقای ح . د یکی از برادران پرشور ما و دانشجوی علوم دینی در حوزه علمیه نجف ضمن نامه پر مهر و مشوقی که برای اتحادیه فرستاده اند قطعه شعری را که سروده يك شاعر متدین است جهت درج در مجله فرستاده اند که بعلمت تراکم مطالب در شماره آینده از نظر خواننده ارجمند میگذرد . ایشان در مقدمه نامه گرمشان مینویسند :

" برادران و دوستان مسلمان و دانشجویم ، اعزاء محترم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ، گروه فارسی زبان ، سلام گرم و خالصانه ام را تقدیم میدارم و همواره موفقیت و پیروزی شما عزیزان و امیدهای آینده کشورم را از خدای بزرگ خواستارم . آرزو مندم بتوانم در تمام زمینه ها با شما افتخار اتم همکاری کنم . از دوستان دانشمند و اساتیدم در ایران خواسته ام مقالات سودمند و جالبی برای تان تهیه کنند . یا مستقیماً از ایران خواهند فرستاد و یا بوسیله اینجانب ارسال محضرتان میدارند

عده ای از محصلین علوم دینی و ایرانی مقیم نجف افتخار یافتند که سالانه معادل يك روز در آمدشان را بصندوق اتحادیه شما اختصاص دهند "



برادر دیگری آقای د - ا ، دانش آموز هفده ساله ای از شهر اصفهان مینویسند :

" سلام گرم ، درودهای فراوان ، تحسینات عالی نسبت به انجام وظیفه و تبریک و تهنیت را در مورد موفقیت در کار عظیمی که در پیش گرفته اید صمیمانه و به همراه پرشورترین احسان خود نسبت به ایده مقدس شما که به حضورتان تقدیم میکنم ، بپذیرید "

ایشان پس از آنکه فعالیتهای اتحادیه را ستوده اند و ما را تشویق کرده اند اضافه میکنند

" مقصود از این مزاحمت و تلف کردن وقت گرانبهای شما اینست که شما چند موضوع که در مجله بان احتیاج دارید ، برای من بنویسید تا یکی را انتخاب و مقالاتی در باره آن برای تان بفرستم ، امیدوارم بتوانم بوسیله قلم ناچیز خود خدمت کوچکی باسلام و شما جوانان عزیز مسلمانم بنمایم . در خاتمه سلامتی و شادکامی و موفقیت در انجام وظیفه همه شما و سایر رهروان راه حق را از درگاه خدای بزرگ خواستارم "



یکی دیگر از برادران علاقمند ما آقای م . ع دانش آموز سال پنجم دبیرستان از رشت مینویسد :

" گرامی برادران دور از وطن عزیز ! درود این هم میهن وهم کیش وهم آئین خود را از فرسنگها راه تقدیمتان میدارم بپذیرید ! مشوق من در نگاشتن این نامه خبری بود از مجمع خدا پسند

و مردم بسند شما که درگرمی مجله مکتب اسلام (شاید تنها مجله دست نخورده ایران) خواندم و خدای متعال شاهد است که قلبم روشن شد و بلافاصله تصمیم گرفتم تا آنجا ای که بتوانم کمکتان کنم که وظیفه هر فرد مسلمان همین است جوانی هستم هفده ساله که باید بکلاس پنجم متوسطه بروم و در یکی از شهرهای شمال ساکنم
برادران نادیده ام ! امیدوارم و آرزو مندم، این دستی را که با علاقه و شوق فراوان بسمویتان دراز شده بفشارید که من نیز سهم خود بتوانم مددکار شما گردم
بهر حال چنانچه ممکنست از وضع خود اطلاعات کاملتری در اختیارم بگذارید و بنویسید چگونه و بچه وسیله کمکی از دست من ساخته است از ته قلب از حضرتش میخواهم که شما در کارتان یاری کنید .



آقای ج . م - دانشجوی علوم دینی از مدرسه جلالیه اصفهان، ضمن نامه گرم و پرشوری که برای اتحادیه نوشته اند و ما مورد تقدیر راده و کارها و فعالیتهای اسلامی ما را ستوده اند و در جلد کتاب نفیس "الروضه من الکافی" با اتحادیه اهداء کرده اند .
ایشان در پایان نامه شان مینویسند "حاضرم بیش از این با نجم شما کمک کنم، دوستان و برادران را یک یک سلام برسانید .



برادری از یکی از کارخانجات اصفهان مینویسند :
"سلامتی و موفقیت شما را از درگاه خداوند متعال مشلت مینمایم، خوشحالم که علاقه سرشار و مهربانی کرانی نسبت با عین مقدس اسلام داشته و هم آهنگی خود را با شما اعلام میدارم مطالبی را گردآوری کرده خدمت شما میفرستم، چنانچه صلاح دانستید در ارگان انتشاراتی تان درج نمائید ."
ایشان دو مطلب تحت عنوان "اسلام یا نردبان سعادت و خوشبختی" و دیگری در باره "اسلام و خرافات" نگاشته اند که ذیلا قسمتی از آنرا با مختصار درج میکنیم
"..... بارها مشاهده شده است، افرادی که عمری را در ضلالت و گمراهی تلف کرده و همواره دچار دسیسه ها و گرفتاریهایی بوده اند، به بن بست برخورد کرده و نمیفهمند چرا کارشان همیشه گره خورده است . از آن جهت است که ایمان و هدفی را برنگزیده و همچون انگلهای اجتماع عنان زندگی خود را بدست طوفان چپا و لگربی بندویاری سپرده اند .
انها این نداری که دین در میدهد : سعادت در بی بندویاری نیست، سعادت در روزمره زندگی

کردن نیست، سعادت دربی قیدی و لایالی گری نیست، نشینده اند یا اگر شنیده اند
تامل و تدبیر آن نکرده اند. عده ای از روی کومه فکری و نادانی ویی اطلاعی از
شریعت اسلامی خیال میکنند، اسلام هم مانند دیگر مذاهب تحریف شده، سدی است برای
رشد علمی و اقتصادی و مانعی است در راه ترقی و تکامل و پیشرفت صنعتی. این ها اگر کمی
به زندگی مردان بزرگ و بیروان این آئین جاودانی دقت کنند، همان کسانیکه آوازه
علم و افکار بلندانان مغرب زمین را نیز فرا گرفته، خواهند دید که اسلام نه تنها مانعی
برای رشد فکری آنان نشده بلکه تنها مشوق و راهنمای آنان در پیشرفت های علمی شان،
دستورات رهائی پخش و روح افزای اسلامی بوده است. اسلام همچون نردبانی
است که بوسیله آن میتوان از گودال بدبختی نجات یافت.

..... متأسفانه عده ای از مسلمانان هم اسلام را طوطی و آریاد گرفته اند و از مفاهیم
و مضامین عالی آن غافلند، بهمین جهت عده ای دیگر اسلام را از کردار و رفتار آنان می
بینند و احیاناً از آن روی میگردانند.

..... باید بگوئیم تا ابتداء خود را اصلاح کرده و بعد مردم را از گمراهی و جهالت بیرون
آوریم و یا هرگونه ظلم و تجاوز مبارزه کنیم

در دو مین قسمت از نوشته این جوان پرشور و ایمان مطالبی در زمینه اسلام و خرافاتی
که به غلط با این آئین مقدس بسته شده است بچشم میخورد. در مقدمه نوشته اند:

” سرنوشت ملل جهان در هر دوره ای بدست اقوامی بوده است. بعضی برای ترقی

و پیشرفت و برطرف کردن مشکلات اجتماعی و عمومی از جان و دل میکوشیده اند و یا اراده

آهنین مردم را از گمراهی نجات میدادند و بعضی از آنان نیز طبقه ای بوده اند که برای
تأمین آتیه و برگردن کیسه های خود از هرگونه خیانتی بدین و اجتماع کوتاهی نکرده اند

سخناتی بوج در دهان افراد کومه فکری نهادند و مردم را استعما رواستما میگردند.

بدو خوب، صحیح و خرافه را داخل کرده، روش جاهلانه ای را پیش پای مردم میگذازند

و این سخنان را اغلب با شاعرینی میآمیخته و آمهول غفلت ویی ارادگی را بدست خائنین

همان مردم تزریق میکرده اند. از این نظریا بد بگوئیم اصول را شناخته و سپس خرافات

را از میان برداریم

..... وقتی بشر خوشبخت است که تمام گفته ها را با میزان عقل بسنجد، خوب را از بد و

صحیح را از ناحیح تمیز دهد و بداند که اسلام روش دیگریست و وصله بدان نمی چسبد.”



آقای غ- ب، برادر دیگری از مشهد مینویسند :

برادران عزیز ، درودهای گرم خود را از راه دور به یکا یک برادران مسلمان و مبارز خود تقدیم میدارم . امیدوارم الله بزرگ همواره یار و مددکار شما باشد و تواتر نیدر سالت خود را در ابلاغ پیام آسمانی و جاودانی قرآن و تحقق هدفهای ارزنده اسلام برای جها- نیان بنحوا کمل و احسن با نجام رسانید . من اخیرا از دو طریق با فعالیتهای شما آشنا شدم . یکی گزارشی که در شماره اخیر مجله مکتب اسلام شماره ۸ سال جاری از فعالیتهای شما درج شده بود و دیگری مطالعه شماره پنجم نشریه وزین و فوق العاده مفید " اسلام مکتب مبارز " که بوسیله برادرم در مراجعتش از اروپا پس از پایان تحصیلش تقریبا بیست روز قبل بمن رسید . مطالعه این مجله بسیار برای من جالب بود . بخصوص که نشان میداد دوستان فارسی زبان من در این مجله به اصالت هدفها و مسئولیتهای خویش بخوبی واقفند و انتخاب نام مجله همچنین مندرجات آن گویای روشن بینی و واقع بینی مسئولان آن در باره مسائل اساسی اسلام میباشد . وفقکم الله انشاء الله . در ضمن مطالعه مقالات مجله علاقمند شدم که شماره های قبلی و بعدی آن را نیز دریافت و استفاده کنم بدین منظور خواهشمندم از شماره های قبیل یک تا چهار رو بعد از شماره شش بیلاهر کدام موجود است یکی یک نسخه برای من بفرستید

" بقیه در صفحه ۳۷ "



روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جاسوس هستند از قبیل دولت اسرائیل ، جاسوس نیست ، ویر مسلمانان لازم است که بهر هر نحو ممکن است یا این نحو روابط مخالفت کنند ، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند ، خائن باسلام و مسلمانان و کمک کار بیدم احکام اسلام هستند ، ویر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چمدولت آنها وجه تجار قطع رابطه کنند ، و آنها را ملزم کنند بتوبه و ترک روابط با این نحو دولت آنها .

" مساله ۲۸۳۴ توضیح المسائل حضرت " " آية الله العظمى خمينى مدظله "

ایران و اسرائیل

ج-۱

والت

دوستی عجیب و غریبی که در طی سالهای اخیر میان ایران و اسرائیل پدیدار شده، یکی از مهمترین و جالبترین رابطه دودولت در صحنه بین المللی است. این دوستی بین دودولت اسرائیل و ایران که در حقیقت میتوان آنرا یک اتحاد نامید که از محور مشترک بر خود را دست بدلیل بسیار ساده ای کمتر مورد بحث و گفتگو قرار میگیرد. زیرا تیسرگی سخت روابط دول در خاور میانه بعدی حساس است که این واقعیت و اتحاد دودولت از دروازه های دو کشور بداخل مرزها نفوذ نمیکند، بعبارت دیگر مقامات رسمی در داخل کشور حاضر به پذیرفتن و آشکار ساختن چنین موضوعی نیستند. همین تیسرگی و بحران روابط در خاور میانه است که این مسئله حساس را تا این حد جدال انگیز ساخته است.

با وجود همه اینها، اخیراً پدیده های دوستی و همکاری ایران و اسرائیل چنان آشکار شده است که بزودی مسئله "اتفاق و اتحاد" آنها همچون خطوط ال ال اسرائیل انکارنا پذیر خواهد بود. هواپیماهای شرکت ال ال بطور منظم و بر طبق برنامه معین بین تل آویو و تهران پرواز میکنند، بدینوسیله ایران یکی از راههای نادر مسافرت به اسرائیل را تقدیم مسافرین خاور میانه مینماید.

سابقاً گمان میرفت که ایران بعنوان یک کشور مسلمان، روش و نظر مشترکی با دول عربی نسبت به اسرائیل داشته باشد و این گمان و تصور بیشتر از طرف غربی ها بود که اغلب عرب و ایرانی را باهم اشتباه میکنند، همان اشتباهی که ایرانیان خود آگاه آریاشی (۱) ساخت خشمگین میکند، باهمه اینها واضح است که وجوه مشترک فراوانی بین ایران و کشورهای عربی وجود دارد. دول عربی با وجود مجادلات و اختلافات مکرری که بین آنها و رژیم ایران بوجود میآید انتظار دارند، رژیم ایران در اصل مسئله اسرائیل با آن ها هم عقیده و متفق باشد، گرچه در عمل خلاف آنرا نشان میدهد. و این مسئله روشن است که اگر رژیم ایران بعنوان همدست اسرائیل شناخته شود، تشکیل اتحاد اسلامی کشورهای خاور میانه که چند سال پیش از طرف ایران و عربستان سعودی طرح ریزی شده بود مشکلتر خواهد شد. (۲)

از این نظر وید لائل دیگری از این قبیل جای تعجب نیست که اسرائیلی ها سا لیان دراز نگران توسعه روابط دوستی با ایران بوده اند. این ظاهر سازی و اخفای روابط موجود در مورد نمایندگی سیاسی بخصوص کمتر نتیجه می بخشد. یک نفر تازه وارد به تهران هیچگونه

(۱) توجه شود که نوشته بالا ترجمه اصل عبارت نویسنده است و از دیدگاه اسلامی مفاهیم نژادی و جغرافیائی دخالتی در تنظیم روابط مردمان مسلمان ندارد.

(۲) خواننده محترم توجه دارد که نوشته مزبور مربوط به ژوئن ۶۹ میباشد و کنفرانس سران کشورهای اسلامی !!! هنوز در ریاض پی ریزی نشده بود !!

نشان رسمی از اتباع اسرائیلی نمی یا بدهر چند حقیقتاً سفارت اسرائیل در تهران وجود دارد، یعنی اداره ای که بر است از دیپلماتهای اسرائیلی و تحت نظر شخصی که او را مردم پایتخت "سفیر اسرائیل" میخوانند، هر چند این سفیر دارای مزایای سیاسی معمول نباشد. اما هیئت نمایندگی ایران در اسرائیل نسبتاً کوچکتر است. !!!

مدت زیادی است که اسرائیل در ترغیب ایران برای افتتاح روابط رسمی دیپلماتی کوشش میکند و این نه از آن جهت است که ظاهر سازیهایی کنونی موجب زحمت حکومت اسرائیل است، بلکه آنها ما یلند روابطی سیاسی بایک کشور مسلمان برقرار سازند تا نمونه ای برای سایر کشورهای مسلمان باشد، مثلاً از داشتن روابط رسمی با ترکیه بسیار خوشحالند، هر چند از سال ۱۹۵۹ ترکیها با خواستن سفیران کشور اسرائیل ترجیح میدهند که فقط یک کاردار سفارت در تل آویو داشته باشند.

شاه ایران در یک مصاحبه خصوصی (با نویسنده مقاله مزبور و سردبیر بخش خارجی روزنامه فایننشال تایمز) در اوائل ماه ژوئن حاضر شد و مایل بود با کمال صراحت و آزادانه در این مورد با من صحبت کند و حتی نظر مرا که روابط ایران با اسرائیل از چند طریق در حال پیش روی است، تأیید کرد. و ضمناً موجودیت اسرائیل را تأیید نمود. (ایران از تصویب نامه نوامبر ۱۹۶۲ سازمان ملل که اسرائیل را به تخلیه سرزمینهای اشغالی موظف میکند بمفهوم کلی، پشتیبانی میکند.) شاه ایران در این مصاحبه خاطر نشان ساخت که وی طرفدار ادامه توسعه روابط بازرگانی ایران و اسرائیل است اما در جواب من راجع بسه توسعه روابط سیاسی رسمی تر گفت: در حقیقت روابط سیاسی لزومی ندارد. بخصوص تا زمانی که تصویب نامه نوامبر ۶۲ سازمان ملل هنوز اجرا نشده است موقعیت مناسبی برای این توسعه وجود ندارد. همین بیانات خود مؤید نظر ما میباشد بخصوص که تا یکسال پیش نیز شاه ایران همین اندازه راهم بیان نمیکرد.

همین بیانات شاه ایران بود که بلافاصله کارشناس معروف نفتی عرب "شیخ تارکی" را بر آن داشت که در نامه سرگشاده خود جوابی به رژیم ایران بدهد که نمونه ای از احصاء سات اعراب میباشد. وی نوشت "..... شما از آنچه اسرائیل نسبت به برادران مسلمان نتان روا میدارد آگاهید و میدانید چگونه حرمت مسجد اقصی را از میان میبرد (۱) و سربازان در مسجد و منار آن مستقر میشوند. آیا هنوز هم در ایجاد روابط نزدیک و دوستانه با اسرائیل پافشاری کرده، برایش نفت خام تهیه میکنید، نفتی که نقش اساسی را در تحرک نیروهای نظامی آن علیه برادران مسلمان شما بازی میکند؟ آیا انتظار دارید بعد از همه اینها روابط شما با کشورهای همسایه عربی تان خوب باشد.....؟"

بیشتر اصول روابط ایران و اسرائیل بواسطه مخفیانه بودن سیاستها و طرحهای هر دو کشور تاکنون مبهم مانده است. مثلاً از نظر نظامی جز از حدود شایعات اطلاعات زیادی در دست

(۱) توجه کنید که در آن موقع هنوز حریق در مسجد اقصی رخ نداده بود.

نیست. میدانیم که ارتش هردو کشور با هم مشاوره میکنند و نیز شایع است که اسرائیل قسمتی از ارتش ایران را تربیت مینماید. شاید ایران مهارت فوق العاده اسرائیلیها را در صنایع نظامی دریافته و تحسین میکند. منطقی مشترک هردو کشور مسئله امنیت ناحیه ای سرچشمه میگیرد. این مسئله مخصوصاً بعد از تخلیه نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۱ نهن هردو کشور را بخود واداشته است. اسرائیل بخوبی میداند که شاه در نظر دارد پس از تخلیه خلیج از قوای انگلیس برآن حکمفرما شود. همچنین اسرائیل به منازعات ایران با دنیای عرب توجه کامل دارند. امسال ایران روابط سیاسی خود را با لبنان قطع کرد و اکنون در گبرودار نزاع بزرگی با عراق در مورد شط العرب، راه آبی شمال خلیج، میباشد. (۱) شاید ارقام رسمی تجارت بین دو کشور گویای تمام ماجرا نباشد، با وجود این، این ارقام در خور توجه هستند. اسرائیل بخوبی از مبارزه اعراب از راه تحریم معاملات با آن کشور اطلاع دارند. بر طبق آمار منابع اسرائیلی، صادرات اسرائیل به ایران در سال ۱۹۶۸ جمعاً ۱۶/۷ میلیون دلار رسید در حالی که در سال ۱۹۶۷ رقم کل صادرات اسرائیل به ایران ۱۶/۶ میلیون دلار بوده. واردات اسرائیل از ایران فقط ۷/۲ میلیون دلار هم در سال ۱۹۶۷ و ۴۸ میلیون دلار در سال ۱۹۶۸ بوده. در هر صورت اهمیت تجارت ایران و اسرائیل با مقایسه ارقام تجارتهای با کشورهای بخوبی نمودار میشود. مثلاً یک ناظر مطلع مقدار خرید اجناس انگلیسی توسط ایران را که بعلاوه فعالیتهای اسرائیل در ایران انجام گرفته در حدود ۱۷ میلیون لیبره (۳۰/۸ میلیون دلار) تخمین زده است. این رقم کلیدی برای درک اهمیت این روابط است. و اینکه برنامه های توسعه و آبادانی ایران در دست اسرائیل است. برای مثال شرکت بزرگ WRD (شرکت بین الملل توسعه منابع آب) را در نظر بگیرید. این شرکت در ایران مشغول کار است و در حقیقت برنامه هائی را در دست دارد که اکثر ابدت یک شرکت اسرائیلی دیگر تهیه شده است. همچنین شرکت TAHAL "تهال" که متخصص و مشاور طرح ریزی آبهاست.

اخیراً الوه کشتی اساسی آب تهران و راه فاضل آب اصفهان را بپایان رسانیده است. مهمترین و خطیرتر از همه این اقدامات، طرح ساختمان سد بزرگ داریوش کبیر به هزینه پانزده میلیون دلار بر روی رودخانه "خار" میباشد. این طرح با همکاری WRD و شرکت ساختمانی SEVON "سئون" ساخته میشود. یک طرح بزرگ دیگر سد انحرافی TARIK "تاریک" بر روی سفیدرود به هزینه ۳/۹ میلیون دلار در دست تهیه است. بعد از آن کانال ۶/۵ میلیون دلاری فومن را باید نام برد که یک طرح غرور آمیز آبیاری گیلان "در شمال ایران نزدیک دریای خزر" بشمار میرود. برنامه های کوچکتر دیگری که در دست WRD میباشد جمعاً به ۴/۱ میلیون دلار میرسد. فعالیتهای اسرائیل در ایران در جهات متعدد دیگری، از مبارزه با آفات و دیگر کارهای

(۱) نکته قابل توجه در اینجا اینست که تیرگی روابط ایران و عراق بر سر مسئله شط العرب با آنها داغی اش و رجز خوانی های ایران در باره گرفتن حقوق از دست ←

زراعی گرفته تا مشاورات در امور مالی و در سطح بسیار بالا، توسط بازرگانان اسرائیل صورت میگیرد. گفته میشود که کارشناسان اسرائیلی در طرح استفاده از معدن مس که جزئیات آن هنوز در دست تهیه است نقش مهمی را بازی کرده اند. يك اسرائیلی که بدون شك مبالغه میکرد (!!!) بمن گفت: «هر وقت به تهران میروم دائماً با هموطنانم بسر خورد میکنم».

راز نفت:

بالاخره بالاتر و مهمتر از همه راز بزرگ نفت است. بطور خلاصه در اکتبر امسال اسرائیل خطوط لوله جدید ۴۲ اینچی خود را که از ایلات تا مدیترانه ادامه دارد افتتاح خواهد کرد. در مرحله اول ۱۹ میلیون تن نفت در سال از این لوله میگذرد. این حجم بتدریج تا ۶۰ میلیون تن در سال افزایش خواهد یافت. آنچه کمپانیهای بین الملل نفت و همه کشورهای عربی را خشمگین کرده اینست که چه کسی از این لوله استفاده خواهد کرد. واضح است که اسرائیل به تنهایی احتیاجی باین عروسک بازی ۱۱۹ میلیون دلاری ندارد چه اوفقط ۴ تا ۵ میلیون تن نفت در سال مصرف میکند و عموماً معتقدند که تاکنون این مقدار نفت از ایران تهیه میشده است. شکی نیست که اسرائیل در این معامله بزرگ، تمام این دستگاہ عظیم را - چنانچه دواش عموماً معتقدند - برای نفت خام ایران نصب کرده است. ولیکن مسلمانان را گهها و تبلیغات نامی از نفت ایران برده نخواهد شد. باید تاکید کرد که این معامله چنان (!!) انکار کلی همه چیز را از ایرانیان خواستار میشوند.

هیچکس نمیتواند از نزاع عظیمی بی اطلاع باشد که يك طرف آن کشورهای عربی تولیدکننده نفت و طرف دیگرش کمپانی یا کشوری باشد که استفاده از این مسیر واقع در خاک اسرائیل را به راه دور کیپ یا خط لوله پیشنهادی مصر ترجیح بدهد.

در اینجا نیز باید ماههای آینده شاهد توسعه روابط ایران و اسرائیل بود.

بقیه باورقی از صفحه قبل:

رفته خود (!!) ناگهان پس از چند ماه با میانجی گری سفیر اردن، هدت خود را از دست داد. در گبرودا را این اختلاف، شط العرب نام "اروند رود" یافت. روزنامه هائی که به تحریک عواطف ملی ایرانیان مسلمان علیه عراق و در نتیجه عربها سرگرم بودند و هر روز چکامه ها و سرودهای پرماسه در وصف رنگ و بوی اروند رود از شاعران هنرمند (!!!) انتشار میدادند، يك مرتبه نام اروند رود را بطاق نسیان سپرده دوباره به همان نام شط العرب سخن گفتند!!

(رجوع شود به جراید ایران در جریان این گبرودا و بخصوص شماره های ۱۰ تا ۱۵ خوانندنیها سال سی ام - مهر و آبانماه ۱۳۴۸، روزنامه سحر و آیندگان بنقل خوانندنیها شنبه ۲۴ آبان ۴۸.)

یادی از

جلال آل احمد

جلال آل احمد نویسنده تیزبین و پرشور مادر تاجستان امسال روی در نقاب خاک کشید. تا زنده بود عده بی شماری ویرا میشناختند اما کم بودند کسانیکه ارزش و اهمیت او را دریا فته باشند. وقتی که مردانك اندك دوستان و دشمنانش بخود آمدند و کم کم دریا فتند که گوهر یکدا نه ای را از دست داده اند. آل احمد در سالهای اخیر بیش از پیش متوجه مردم شده بود و در دل آنها را بیشتر بیان میکرد. در خانوادهای روحانی بالیده و پرورده شده بود. هر چند مدتی باراه و رسم پدری و آباء و اجدادی برید، اما بار دیگر هنگامیکه به فر هنگ و تمدن اسلامی روی آورد نا خود آگاه خود را در میان خانوادهای خویش با زیافت. بمسال ۱۳۴۳ به حج رفت و در آنجا راه سفرنامه ایست که آنرا "حسی در میقات" نام نهاده است. می پرسید چرا چنین کرده است. در آخرین صفحه این کتاب خودش جواب میدهد.

"روشن فکر جماعت ایرانی در این ماجرا ما غش را با لا میگیرد و دامنش را جمع میکند که: "سفر حج؟ مگر جاقط است؟" غافل از اینکه این يك سنت است و سالی يك ملیون نفر را بینجام میخواند و بیك ادب و میدارد و آخر با یلددید و بسود و رفت و شهادت داد که از عهد ناصرخسرو تا کنون چه فرق هائی کرده یا نکرده..."

از همان آغاز سفر متوجه واقعیتی است جا معا ایران را یکسر از هم گسته اند. در اشیانه حجاج که با انتظار طیاره بودیم جوانك های با زرس یا آمیخته ای از اعجاب و تحقیر نگاه میکردند همه را بخصوص مرا (شاید خیالات میکردم یا چون خودم را توی جماعت بر خورده میدیدم؟) و که بله چه احمق هائی! لابد خودشان بهترین مصرف کنندگان تیغ ریش تراشی و کراوات و خمیر دندان و بعد فرق عظیمی کدام و دستگاہها بین آدمیزادگان میگذارند."

"اصیلا اشیانه حج یعنی چه یعنی اینکه آغل برهه را از طول به بزها جدا کردن. آخر آنکه می رود یا ریس یا لندن یا نیویورک یا بیس چشمش بیفتد با این حاجی ها که هر کدام آفتابهای بدست دارند و یخدانی به کول و کیسه نان خشک و ماست کیسه ای و دیگر خرت و خورها... آخر فرق با ید باشد میان این دودسته با آن مرد یازن بزرگ کرده که بفرنگ می رود و البته که با ید تا مین داشته باشد از ید اینها..."

در این سفر آل احمد با چند تن از خانوادهای خویش است. ضمنا بدر را فراموش نمی کند. "حمله دارمان اهل محل است از مریدهای با بام بوده، دیگوان و امن

و داشتم با او بروسم • سابق شیروانی کوب بود • جوابی به ارادت‌سی که روزگاری کسی به بدروزیده ... ”

در مدینه با تجربیات تازه‌ای برمیخوردم بین مردم چیزهایی میفهمید و درمییابدم مردم عادی هم ممکن است مطالب باصطلاح مهم را بفهمند •

” دیگری با ریخت‌هندی و عبری نسبتاً فصیح چیزی میگفت در حدود چرنندیات ” غرب‌زدگی ” که دیدم عجب با طلب آنقدر عواما مانده بوده است که واعظی از مدینه طرحش کند و لابد هر روز با چه زبان حماسی ... از ایمان میگفت و اسلام و اینکه در اتحادش چه خطری برای عالم غرب است ... یارو روابط سازنده و مصرف‌کننده را فهمیده بود و برای مردم توضیح میداد ... ”

در این شهر آل احمد خود را بازمییابد • ” امروز صبح چنان حالی داشتم که بهمه سلام می‌کردم و هیچ احساسی از ریا برای نماز یا اداء در وضو گرفتن دیروز و پیروز هنوز باورم نمیشد که این منم و دارم عین دیگران یک ادب‌دینی را بجای می‌آورم • دعاها همه بخاطر من هست و سوره‌های کوچک و بزرگ که در کودکی از بر کرده‌ام • اما کلمات عربی برهنم سنگینی میکند و بر زبانم و سخت هم

نمیشود پسرعت از شان گذشت آنوقت‌ها عین وردی می خواندم شان و خلاص ولی امروز صبح دیدم عجب با سنگینی مینهند بر پشت وجدان • صبح وقتی میگفتم ” السلام علیک ایها النبی ” یکمرتبه تکان خوردم ضریح پیش‌رو بود ... که یکمرتبه گریه‌ام گرفت و از مسجد گریختم ... ”

در بقیع جلال ابدیت را کشف میکنند و دنبال آن ... نمی بینی که در این اجتماع هر ساله چه نطفه‌ای نهفته است برای دنیا شی ! بودن برای برای حقارت‌ها و فراموش کردن و جزو آنها را در کل فراموش کردن ... ”

و باز نکته دیگر کشف عقده‌ای است که گوی همه را گرفته است ” واعظان (سمبلیک) بودن اعمال صبح را توضیح میداد درست با همین لغت فرنگی باید

بیش حالی کنم که بخاطر چند تادر س خوانده‌ها و حق ندارد زبان‌ش را عوض کند ”

” آن آسمان و آن ابدیت هر چه شما را برداشتم خواندم - بزمزه‌های برای خویش و هر چه دقیق تر که توانستم در خود نگریستم تا سپیده‌دم میدویدم که تنها ” خسی ” است و به ” میقات ” آمده است و نه ” کسی ” و به ” میعاد ” •

” و در مکه دور خیا بانها و ابالامپ نشون می بیند و از سردرد چنین میگوید :

” ... حتی خانه خدا یک مصرف‌کننده عادی پنفسیلوانیا ! این که هست

یعنی عوالم غیب را به منافع کمپانیها آلودن ... ”

ودر صفا و مروه " يك حاجی در حال سعی يك جفت پای دونده است یا
تندر ونده و يك جفت چشم " بيخود " یا از " خود " جسته یا از " خود " بدر رفته و
اصلا چشمها نه چشم بلکه وجدانهای برهنه یا وجدانهای در آشیانه چشمخانه
نشسته و یا انتظار فرمان که بگریزد و مگر میتوانی بیش از يك لحظه با این چشمها بنگری؟
تا امروز گمان میکردم فقط در چشم خورشید است که نمی توان نگرست اما امروز
دیدم که با این دریای چشم هم نمی توان ۰۰۰۰ که گریختم فقط پمردویار فتن و
آمدن براحسی می بینی که از چه صفری چه بینهایتی را در آن جمع میسازد.
و این وقتی است که خوش بینی و تازه شروع کرده ای و گرنه می بینی که در مقابل
چنان بینهایتی چه از صفر کمتری عینا خسی بردیائی نه دریائی از آدم بلکه
ذره خاشاکی و در هوا . بصراحت بگویم دیدم دارم دیوانه میشوم . چنان هوس کرده
بودم که سرم را به اولین ستون سیمانی بزنم و بترکانم ۰۰۰۰ مگر کورباشی و سعی
کنی . "

در عربستان و در مکه متوجه اینست که غرب ما را با خاطر ثروتها پیمان رها
نمی کنند و نمی گذارد بزندگی خود برسیم . وقتی مادر گنشته جلوی غرب در
آمدیم و " وضع گرفتیم از حضور چنین مخازنی از نفت بود و یکی این بود که
شکست خوردیم . با دکتر مصدق و آن قضا یا ۰۰۰ و تازه نه از بیرون که از درون . چرا که
غرب رخنه کرده بود چیزی را در درون پوشانده بود و آنوقت اگر غرب با این
استعمار نوع جدیدش این چنین برارابه مسیحیت میراند چرا در این حوالی که
ما تقیم ارا به اسلام را چنین زنگ زده رها کرده ایم ؟ و از خود می پرسیدیم که
برای وضع گرفتن در مقابل غرب این مراسم حج نوعی سکوی پرش نیست؟
عجب است که در مکه از روی جوان مرگی میکند (در سال ۴۳)
" و راستی که مصیبت بود پیری (و نه نیستی بلکه ناتوانی) . فکرش را میکنم
می بینم اصلا حال و حوصله رسیدن به چنین سنی را ندارم " و نیز در سنی
به نکته ای اساسی توجه میکند : " اما می بینی که این حاجیان در عین غنی
(استطاعت) چه قانعند پس یعنی بنده مصرف نیستند اما چه خوراك صنعت
غریبه هر چه در مراسم مصرف می کنند غربی است یا نه و ایا سونی . تنها
مصرف مراسم حج که ساخته ماشین کمپانی نیست قربانها است که آنرا
هم این جور هدر میکنند . اگر دیدی غربی بنگری که " تمدن " یعنی " مصرف "
(و نیازمندی بیشتر) پس این حجاج همه عقب افتاده اند و نه در حال رشد
و چه وقت رشد مییابند لابد وقتی که " ساخته غربی " و هر چه بیشتر " مصرف "
کنند و حرف همین جاست که این دایره بسته (رفتن ماده خام - برگشتن جنس ساخته -

و بعد مصرف - و برای این مصرف محتاج پول یا اعتبار تا جنس غریبی را بخری ۰۰۰ و این پول و اعتبار را از کجاها - از صد و ماده خام و از نو ۰۰۰ (را از يك جا می باید گشود پس باز کردن این دایره " گانندی " چرخ نخ ریسی را داد بدست هندیها و " مصدق " شیرنفت را بست ۰۰۰ " و بالاخره - ۰۰۰۰۰۰
 " و اما تو ۰۰۰۰ بچه کار آمده ای؟ تا در حوزه اقتدار " آرا مگو " الباقی يك سنت را بجوئی و بینی که این کعبه صخره ای است که در برابر بره سیلی مقاومت خواهد کرد " و بدینسان آل احمد از سفر حج باز میگردد و ما را در برابر این بر سرش قرار میدهد که حیث نبود که این نویسنده چیره دست و صمیمی چنین زود از میان ما بیرون؟

خبر مرگ جلال آل احمد " نویسنده شجاع و صاحب سبک و مردم داری که جز از توده ها الهام نمیگرفت و جز با آنها بسر نمیزد بالاخره هم در راه آنها زندگی را بدرود گفت " همانند خیر مرگ تختی و سایر شهدای راه آزادی قلوب ما را جریحه دار ساخت .

ما این ضایعه دردناک را بیهمه باز ماندگان آن مرحوم خصوصا همسر دانشورش " سیمین آل احمد " و به برادر گرامش شمس آل احمد و عموم تلاشگران راه آزادی از صمیم قلب تسلیت می گوئیم .

" اتحاد یسه "

جایز نیست برای طلاب علوم دینیہ دخول در موء سمات دولتی که با سیم موء سمات دینیہ تا سیمس نموده اند مثل مدارس دینیہ که دولتہا در آنها دخالت می نمایند و از متولیان گرفته اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده اند، و آنچه با دست اداره اوقاف یا بتصویب آن با آنها بدهند حرام است . " مسأله ۲۷۹۹ توضیح المسائل حضرت " " آية الله العظمی خمینی مد ظله "

گوشه‌های اسلامی نسل جوان

سمینار آموزشی اتحادیه در مرکز اسلامی هابورگ :

دو پنجمین نشست سالانه گروه فارسی زبان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا که در ماه مه ۶۹ (خرداد ۴۸) در دهکده اشتاین هوده واقع در نزدیکی شهرها نور تشکیل گردید، پیشنها داتی جهت بالابردن محتوای ایدئولوژیکی و رشد فکری اعضاء اتحادیه ارائه و تصویب گردید. از جمله این طرحها، تشکیل سمینار آموزشی تابستانی در مرکز اسلامی هابورگ بود که واحدهای اتحادیه موظف بودند یک یا دو نفر جهت شرکت در این دوره دو هفته ای به هابورگ اعزام دارند.

این دوره آموزشی از ۲۲ سپتامبر تا ۷ اکتبر ۶۹ مطابق با ۳۱ شهریور تا ۱۴ مهر ماه ۴۸ در مرکز اسلامی هابورگ تشکیل شد. در مدت دو هفته آموزشی، "نظام فکری و عقیده ای اسلام" که یک بخش از دو بخش اساسی تشکیل دهنده "درسهای اسلام شناسی" میباشد برای شرکت کنندگان بررسی گردید.

گزارش بنیاد رفاه تعاون اسلامی

گزارش مختصری از فعالیتهای یکساله
"بنیاد رفاه و تعاون اسلامی"
که در تهران تشکیل گردیده



« در کارهای خیر بر یکدیگر سمقت گیرید »
(قرآن مجید)

مدت یکسال از آغاز فعالیت "بنیاد رفاه و تعاون اسلامی" میگذرد. بیاری و تائید خدای بزرگ، اولین سال فعالیت "تعاون اسلامی" با موفقیت برگزار شد. این موسسه خیریه از ابتدا، بمنظور اجرای وظایف خیر و امدادی و تعاون اسلامی بوجود آمد و اساس طرح این بود که با جمع آوری واعانات و صدقات توسط افراد خیر و تمرکز آن بتواند قدمهای شمر بخشی در راه ایجاد کار برای بیکاران و خدمات درمانی، فرهنگی، تبلیغاتی اسلامی امدادی و رفاه و تعاون بردارد.

ز آنجا که هر يك از این فعاليتها بطور وسيع احتياج به تمرکز بودجه کافی داشت، قسمت عمده فعالیت يكساله صرف جمع آوری وجوه و آشنا کردن افراد به هدف تعاون اسلامی شد، با وجود این بخوفیق الهی و همکاری برادران مسلمان خدمات ارزنده ای هم در چهار چوب اساسنامه "تعاون اسلامی" انجام شده که ذیلابدان اشاره میشود:

مختصری از آنچه در زمینه های مختلف امدادی و فرهنگی و بهداشتی تا کنون انجام شده است:

پرداخت مخارج تحصیلی عده ای دانشجو، بکارگماشتن عده ای بیکار و تهیه سرمایه برای آنان از طریق قبوض "صدقه در خدمت کار" • ایجاد چند کارگاه، تهیه ۲۳۰ دست لباس عید برای دختران و پسران دانش آموزی بیضاعت، تامین سوخت زمستانی مستمندان، نشر کتب مفید اسلامی، کمک بزلزله زدگان خراسان و تشکیل گروه فرهنگی رفاه و اقدام به تأسیس دبستان و دبیرستان دخترانه •

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا "گروه فارسی زبان"

همزمان با تشکیل کنگره سالانه انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا در تاریخ ۳۰ اوت ۶۹ در شهر آلما (ALMA) واقع در ایالت میشگان، گروه فارسی زبان وابسته به انجمن مزبور نشست سالانه خود را با شرکت برادران فارسی زبان ایرانی بافغانی و عراقی عضو اتحادیه برگزار کرد در این نشست سالانه تصمیمات جدیدی جهت سال آینده گرفته شد • در گزارش این نشست نوشته شده است که "گروه فارسی زبان در آمریکا برای فعالیتهای مداوم و بزرگ برادران مقیم اروپا ارزش فراوان قائل است و همبستگی نزدیکتر را بین دو گروه وجه همت خود قرار میدهد، و در زمینه انتشارات با توجه به انتشار مجله "اسلام مکتب مبارز" توسط برادران مقیم اروپا "گروه فارسی زبان"، گروه فارسی زبان در آمریکا انتشار نشریه جداگانه ای را غیر ضروری میدانند و معتقد است باید با گروه اروپایی همکاری نزدیکتری نمود و ارزش علمی و اجتماعی مجله "اسلام مکتب مبارز" را بالا ببرد و مجله را بطور وسیعتری در آمریکا توزیع نمود •

"اسلام مکتب مبارز" تلاش اسلامی برادران گروه فارسی زبان در آمریکا و کانادا نقطه امیدی است برای توسعه فعالیتهای اسلامی در میان نیروهای جوان •

مادران انتظار نتایج هرچه بیشتر فعالیتهای این برادران هستیم •

Le Monde

Rédaction, Administration: 5, r. des Italiens, Paris-IX. — Directeur: Hubert BEUVE-MÉRY

نوشته دکتر اسکوفیر - لامبوت

یک مطالعه جدید درباره الکلیسم در فرانسه

افزایش سریع وجبری بودجه بهداشتی کشورهای پیشرفته در ده سال آینده یکی از بزرگترین مسائل خطیر و بیفرنج گردیده است. هیچ کشوری در دنیا هر چند هم که ثروتمند باشد دیگر نخواهد توانست هزینه سنگین این افزایش را که نتیجه بهبود بهداشت از یکطرف و پیشرفت سریع تکنیک موثرا ماگران آزمایشات جدید است بدون حد و حصر تحمل کند. بنا بر این ضرورت اقدامات جدی از همین الان بطور جدی احساس میشود و در آینده بیش از پیش جدی میگردد. برای نشان دادن درجه اهمیت مسائل مالی در امور بهداشتی میتوان مثال آورد که در حال حاضر معالجات تنها بقواعد بقراطی بستگی ندارد بلکه باید امکانات مادی را نیز در نظر گرفت. امروز در آمریکا کلیه مصنوعی به بیماران ثروتمند و ویژگی دارد. همین پیشرفت در تکنیک موجب شده است که الکلی های سخت را که بمرض جگری Cirrhose مبتلا دارند و تا چند سال قبل غیر قابل معالجه میپنداشتند زنده نگاه دارند. ولی چنانچه معالجاتی به قیمتهای فوق العاده گران و آزمایشات بیولوژیک و داروهای از قبیل کورتیزون Cortisone آنتی بیوتیک Antibiotique لومینوم انسانی و جراحی های خیلی بدون انجام میگردد تا بتوان مرگ بیماران را لااقل بتعویق انداخت و نیز سایر بیماریهای کلاسیک ناشی از الکلیسم را درمان بخشید.

مشکل اینجاست که در فرانسه تعداد بیماران الکلی با اندازه ایست که هزینه غیر قابل تحملی را بر بودجه بیمه های بیماری که حتی در حال حاضر کمبود دارد و همچنین بر بودجه بیمارستانها که نیازی بتشریح وضع فلاکت باران نیست تحمیل کرده است. نشریات فرانسه که نتایج زیان بخش حاصله از الکلیسم را در سال ۱۹۵۰ و سپس در سال ۱۹۶۱ منتشر

کرده بودند (این آمارها از طرف انستیتوی آماری و مطالعات اقتصادی گردآوری شده بودند) افکار عمومی را در آن هنگام متوجه خسارات منهدم کننده این مصیبت کرده بود بطوریکه بنظر میرسد بوسیله تبلیغاتی از این قبیل بخصوص در محیط جوانان میتوان به نتایج رضایت بخشی رسید . ناظرین با همه صداقتشان و طبق معیارهای جزئی می گفتند که میزان مصرف الکل در کشور رومانیه تنزل است . متأسفانه چنین تنزلی در عمل مشاهده نشد . آماری که آقای مارلینیاگ (Marligac) مدیر انستیتوی آمار و مطالعات اقتصادی) در این باره منتشر کرده اند بسیار گویا و در عین حال ناراحت کننده میباشد . برحسب این آمار نه تنها کاهش مصرف الکل بطور متوسط و در آن حدی که در سال های ۵۱ و ۶۱ بان امیدوار بوده اند حاصل نیامده بلکه مصرف الکل بطور متوسط نوساز بزرگسالان بالا رفته است بنحویکه به ۲۸ لیتر الکل خالص در سال برای هر نفر بالغ گردیده است . یعنی ۱۰٪ بیشتر از ایتالیا ، دو مرتبه بالاتر از آلمان ، سه دفعه بیشتر از بلژیک ، انگلستان و انازونی و چهار مرتبه افزون تر از سوئد و دانمارک میباشد . بنا بر این فرانسه رکورد تازه سف با جذب الکل را در دنیا داراست . بدون آنکه هیچگونه بهبودی در اینراه بنظر برسد و علیرغم تمام کوششهایی که طی مدت ۲۰ سال انجام شده مردم مجبورند خسارات ناشیه از افزایش وحشتناک میزان تصادفات راجعه از نظر مالی و چه از لحاظ جانی تحمل کنند . بویژه تصادفات اتوموبیل که الکل سهم زیادی در وقوع آن دارد . طبق نظریه دکتر اروساز و ایان Vaillant که در مورد مقدار الکل مصرف شده در خون ۵۰۰ نفر تصادفی در سال ۱۹۶۷ به بیمارستان ناحیه نانت برده شده اند مطالعه کرده است نزدیک به نصف زخمی هادر حالت اشباع الکلی بوده اند . روی چهار یک نفر مقدار ۲ تا ۵ گرم الکل در خونشان وجود داشته است . همچنین مصرف الکل در نصف رانندگانی که تصادف نموده اند تاحدی بوده که بر روی اعصاب اثر گذاشته و موجب تصادف شده است . الکل نه تنها صدمات بی اندازه ای به اعضاء (جگر ، کلیه) مغز و دستگاه گردش خون (میگذارد بلکه الکلی های بیک سلسله بیماریهای مثل سلسل حساس میسازد .

الکل : سومین عامل مرگ

تازه ترین آمار مربوط به مرگ و میر در اثر الکل و یا پوسیدن جگر در سپتامبر ۱۹۶۷ از طرف " Etude et conjoncture " منتشر شده است نشان میدهد که تلفات ناشیه از پوسیدگی جگر چه از نظر تعداد و چه از نظر درصد نسبت بسالهای پیشین بالا رفته است . این بیماری ۱۷۱۷۸ نفر را فقط در سال ۱۹۶۶ فرا گرفته که بیشتر از اهالی قسمتهای شمال فرانسه هستند .
پروفسور بزانشون (Besancon) که علت مرگ را بر روی ۱۰۰۰ کالبد (فرانسی)

جست و جو میگرد متوجه شده که ۱۱٪ از آنان الکلی بوده اند. نتیجه آنکه هر سال در فرانسه پنجاه هزار نفر در اثر الکلیسم میمیرند (از ۵۲۵۰۰۰ نفر که جمعا در این کشور در میگذرند) روی این اصل، الکلیسم سومین عامل مرگ بعد از بیماریهای قلبی و سرطان میباشد. حال ببینیم الکلیسم چه اندازه از بودجه بیمارستانها را بخود جذب میکند:

پروفسور لرویوله Lereboullet تحقیق جالب توجهی در این موضوع نموده است. نتایج تحقیق وی باختصار بدینقرار است که روی تعداد ۵۰۰۰ نفر که در ناحیه Bicetre بعلت بیماریهای گوناگون بستری شده اند ۷۷٪ از آنان در اثر الکلی بوده و ساکن بایستخ بوده اند و این رقم به ۶۰٪ خواهد رسید در صورتیکه فقط الکلی هائی که سن آنان بین ۵۰ تا ۶۴ سال است در نظر بگیریم و به ۷۰٪ بالغ میشود در صورتیکه فقط بیمارانی که از نواحی شمال فرانسه باشند مورد توجه باشند.

مخارج متوسط معالجه الکلی های بستری بقرار زیر است:

معالجه برای نجات از مسمومیت	فرانك فرانسه	معادل ریال	برای روز در بیمارستان
	۱۴۹۶	۲۳۲۰۰	۲۱
۴۵۵۵ polyneurites ethyliques		۷۰۹۰۰	۶۲
۶۶۰۰ cirrhose ethyliques		۱۰۲۳۰۰	۷۰
۵۰۵۵ ethyliques chroniques		۷۸۳۵۲	۶۴

پروفسور مذکور نشان داده است که خرجی که جامعه بطور متوسط برای هر نفر بیمار میکند ۱۲۰۹ فرانك است در حالی که همین خرج برای هر بیمار الکلی از قرار ۴۱۲۴ فرانك میباشد. بعبارت دیگر هر بیمار الکلی تقریبا چهار برابر بیشتر از دیگر بیماران برای جامعه فرانسه خرج دارد. نتیجه آنکه الکلیسم ۳۰٪ از بودجه بیمارستانها را جذب میکند و اگر معتادان را نیز بدان بیافزاییم این رقم به ۴۷۸٪ از کل بودجه سرویسهای بیمارستانهای پاریس (قسمت طب عمومی) میرسد. با این حساب هزینه سالانه بیمه های اجتماعی پاریس به ۲۲۲ میلیون فرانك معادل ۳۴۴۰ میلیون ریال بالغ میشود. با چنین مبلغی میتوان يك مرکز بهداشتی تحقیقاتی را اداره کرد. حال اگر باین مبلغ خرج قابل ملاحظه ای را که صرف جراحی و یا بیمارستانهای روانی که در آنجا ۳۷٪ از بیماران، الکلی های مسرد هستند اضافه کنیم به اهمیت مالی الکلیسم در بیمه های اجتماعی و در نتیجه برگردن تمام ملت بهتری خواهیم برد. بهمین جهت وزیر امور اجتماعی پیشنهاد کرده تا عوارض مخصوصی بر روی فروش مشروبات الکلی گذاشته شود که آن در اختیار بیمه های اجتماعی قرار گیرد. پیشنهاد فوق در محیط پزشکی با موافقت همگان مواجه شده است. بعلاوه میتوان امید داشت که عوارض مذکور مانع پیشرفت و گسترش الکلیسم که خجالت آورترین بلیه سلامتی ماست بشود.

از: م. ط. سردانی

اسلام و سوء استفاده از مذهب

گروه های متجاوز :

در شماره قبل سخن با آنجا رسید که قرآن (با توجه باینکه خود يك كتاب مذهبی است)
 باین حقیقت تلخ، منصفانه اعتراف میکند که در طول تاریخ بشر، مواردی پیش آمده است
 که از مذهب بعنوان يك عامل و وسیله سلب آزادی و ایجاد اختناق بهره برداری شده است.
 و اینك بدنبال همین سخن باز هم بمطالعه در این مورد از نظر قرآن ادامه میدهم :

در قرآن مجموعاً بیش از ۶۰ آیه بموضوع سوء استفاده از مذهب با تعبیرات گوناگون و
 در مناسبت های مختلف تعلق دارد . از مطالعه مجموعه این آیات، این حقیقت بطور
 صریح بدست می آید که از نظر قرآن احساسهای مذهبی و یا ورهای دینی بیش از هر چیز از طرف
 دو گروه به خطر استخدام و سوء استفاده تهدید میشود .

۱ - از طرف صاحبان قدرتهاي سیاسی و اجتماعی .

۲ - از طرف روحانیون و به تعبیر صحیحتر " عالمان دینی " .

در بررسی نقش این دو گروه، این نکته را نباید از نظر دور داشت که در شناخت واقعی و علمی
 گروههایی که از مذهب سوء استفاده کرده اند و یا میکنند نباید تنها بدو گروه نام برده
 اکتفا کرد، ولی نظر باینکه نقش اصلی و مهم در این موضوع همواره از آن دو گروه مزبور
 بوده است . از این نظر قرآن هم بیش از گروههای دیگر روی این دو گروه تکیه میکند .

قرآن و دو خصمان تاجدار :

از گروه سیاستمداران و قدرتمندانی که در صد سوء استفاده از احساسها و یا ورهای مذهبی
 توده ها برآمده و یا بر می آیند، در قرآن با خشمی آشتی ناپذیر یاد شده است .
 در این مورد گاهی قرآن برای اینکه مطلب هر چه بیشتر روشن و از صورت کلی گویی خارج شود
 از اشخاصی نام میبرد که دست به چنین جنایاتی زده اند .
 نمود و فرعون دو نمونه مشخص شده از این گروهند که در شماره پیش چند آیه مربوط بآنان
 نقل شد .

قرآن از فرعون چهره دو خصم صفت پادشاهی خونخوار را برای ما ترسیم میکند که همه چیز را
 برای خود میخواهد . اطراف این پادشاه را گروهی چا پلوس و دلک قداریند و جادوگرو ستاره

شناس و کاهن گرفته اند. هر که زبانی چرب تر و چا پلوس تر داشته باشد بدرگاه این شاه نزدیکتر است. اطرافیان این شاه هر یک در کشف فضایل و امتیازات جدید سیرت و صورت او مسابقه گذاشته اند.

یکی او را همچون مهر و ماه درخشنده می بیند و نام خورشید و مهر بر او مینهد، دیگری قدرت آسمانی برایش کشف میکند و او را هم در ردیف خدایان دیگر لقب خدایی میدهد. مطلب باندازه ای که فرعون خودش هم گاهی از خدایی فروتر نمی نهد. قرآن در این زمینه میگوید:

«فرعون با اطرافیان و نزدیکان خود گفت: من برای شما جز خودم خدائی نمی شناسم. ای هامان (۱) برای من کاخی (برخی) بلند بنا کن تا بر بالای آن روم و از خدایی که موسی معرفی میکند باخبر شوم» (۲)
فرعون میخواهد بکند. اطرافیان چا پلوسش، توده ای را که میخواهد با آموزش صحیح موسی از زیر سلطه یا وره ای مذهبی زیانبار و خرافی خلاصی یابد، بفریبند. آنها نراه چنان از راه استخدام احساس مذهبی که درباره فرعون دارند در زیر سلطه اهریمنی خود نگاه دارد. یا در جای دیگر قرآن نشان میدهد که فرعون سلطنت و قدرت مادی خود را دلیل یک نوع کمک آسمانی و فضیلت غیبی معرفی میکند. به توده بی خبر چنین تلقین میکند که سلطنت او یک سهم و نصیب آسمانی است، همچنانکه فقر و بیچارگی مردم هم یک قانون غیبی است. پس باید مردم همواره برای جلب رضایت خدایان، به سلطنت و خدایی فرعون تن در دهند تا هرگز مورد خشم آنان قرار نگیرند!

او این طرز فکر را در مردم تقویت میکند که طبقات ثروتمند مورد مهر و لطف خدا هستند و اگر هم پیامبری از طرف خدا بیاید باید از میان طبقه آنان باشد، نه مردی همچون موسی جویان نمدپوش از طبقه بردگان بنی اسرائیلی.
قرآن در این فراچنین میگوید:

«و فرعون در میان توده خود بانگ برآورد که ای ملت آیا سلطنت و پادشاهی مصر و این همه رودخانه هایی که در قلمرو من است، تنها مال من نیست؟ آیا درست دقت نمیکنید که من از این مرد که از طبقه پست است و سخن درستی نمیگوید بهترم؛ (اگر او درست میگوید) چرا دستبندهای طلا عین برای او نفرستاده اند و یا چرا فرشتگان به همراه او نیستند؟ با ایسین سخنان، فرعون توده را بخویش جلب کرد و آنان سر فرمان او نهادند!» (۳)
توجه کنید، که فرعون چگونه و از چه راهی توده نادان و دنباله رور از موسی روگردان میکند. او از اینکه موسی از طبقه پائین است و دستبندهای طلا بپوشاند، بمردم تلقین میکند که موسی مورد مهر خدایان نیست. تنها این فرعون است که بدلیل سلطنت و تخت و

(۱) چنانکه تاریخ میگوید مردی بانفوذ در درگاه فرعون بوده است.

(۲) سوره ۲۸ آیه ۳۸. (۳) سوره ۴۳ آیات ۵۱ - ۵۴.

تاجش و بدلیل قلمرو وسیع امپراطوریش مهر خدایان نصیبش شده و حتی توانسته خود را در میان آنان جا بزند .

طاغوت و مترفین و مصلأه :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

در مجموعه آیاتی که قرآن جنایتها و دمنشی های زورمندان آزمند و سیاست پیشه را باز گو میکند، به چند نام و لقب که تنها جنبه کلی و عمومی دارد برخورد میکنیم . بدون اینکه این عناوین و یا القاب به شخص یا فرد معین و یا به مکان و زمان محدودی منحصر باشد . در این مورد ما با عناوینی مانند طاغوت و مترفین و احیاناً مصلأه آشنا میشویم .
طاغوت : در قرآن یکسانی گفته شده است که قدرت آنان تنها از راههای نامشروع تأمین میشود . شمشیرکشی و ریختن خون آزادگان از کارهای معمولی طاغوت است .
طاغوت دارنده رژیم است که کشتن و نابود کردن انسان و انسانیت بر نامه آنست . طاغوت از همه چیز برای نگهبانی رژیمش بهره میگیرد . از شمشیر ، از زندان ، از چوبه دار ، از جاسوسی و تفتیش عقاید ، از پاپلوسان بی شخصیت حلقه بگوش و یا لاخره از باورهای مذهبی غیر اصیل و منحرف شده ، و اگر طرفدار مذهب است تنها برای اینست که بیشتر موجب ادامه قدرت او میشود .

بدینجهت در قرآن با تعبیراتی خشمگین و بی هیبتگونه ما ز شگری از طاغوت یاد میشود . نزدیکی و تقرب به طاغوت از نظر قرآن کفر شمرده میشود :

” و کسی که با طاغوت ناسپاسی کند و تنها سر فرمان خدا نهد دست بپیوندد استواری زده است . پیوندی که ناگسستنی است و بر اوستی خدا شناو داناست بخدادوست کمائی است که بدو ایمان میآورند و او هم آنانرا از سیاه روزی به زندگی تابناکی رهنمون میکند . ولی کمائیکه کفر میورزند ، طاغوت را بدوستی و یاری میگیرند و در نتیجه از زندگی سعادت مند و روشن به سیه روزی کشیده میشوند و یا لاخره در آتشی جاودان در خواهند افتاد ” (۱)

با توجه بآیات بالا این مطلب بدست میآید که ایمان بخدادوست در نقطه مقابل اطاعت از طاغوت قرار دارد و هرگز نمیتوان بین این دو جمع کرد ، یعنی هم خدا شنا شد و هم با طاغوت نورد دوستی باخت . در اینجا این نکته را هم باید گفت که با توجه کمی بمتن آیات فهمیده میشود که هرگاه ملتی یا فردی از طرفداری و هواداری آزمندان کاخواه (طاغوت) بر خود را باند متهم بکفر است و نمیتوان ادعای خدا پرستی او را پذیرفت . زیرا طاغوت هستی هر چیزی را در سایه حفظ منافع نامشروع خود جا بزمیشمارد و روی همین اصل پشتیبائی نیست که قدرتهای غیر انسانی و متجاوز از قشر باصطلاح متدین و پیرو مذهب نشان دهند . اینست که

(۱) سوره ۲ آیات ۲۵۹ و ۲۵۷

برنامه های مذهبی آنان دستخوش امیال سودجویان گردیده و در تامين منافع غارتگران طاغوت موثر شده است و یا لا اقل مزاحم و موی دماغ چپا وله‌ای آنان نیست !
و از این بالا تر، قرآن در یکجا انگیزه رسالت آسمانی پیامبران را چنین توصیف میکند :

” و ما به میان هر مانی پیامبری فرستادیم، تا مردم تنها در برابر خدا استایش کنند و از نزدیکی به طاغوت اجتناب ورزند ” (۱)

و با زهم قرآن در آیه دیگر وظیفه جامعه های مذهبی را در برابر طاغوت چنین روشن میکند :

” آیا یکسانی که گمان میکنند که به کتاب تو (قرآن) و کتب گذشته گان ایمان آورده اند نمی نگریم (که یا وجود این ادعا) میخواهند بدآوری به نزد طاغوت روند، با اینکه آنان دستور یافته اند که هم - واره با طاغوت ناسپاسی کرده او نشوند ” (۲)

این دو آیه نشان میدهند که چگونه قرآن در برابر طاغوت موضع آشتی ناپذیری گرفته و چه وظیفه ای بعدها طرفداران خود گذارده است . بر طبق صریح این آیات خشم و بیکاریسی امان با طاغوت جز وظایف يك خدا شناس مسلمان معین شده است، و حتی در آیه دوم، قرآن کسانی را که طاغوت را بمقام دآوری در میان خود می پذیرند چنین توصیف میکند که آنان با وجود چنین کاری گمان میکنند که هنوز هم مسلمان و بیرو قرآنند . درست دقت کنید که چگونه سازش و مسالمت با صاحبان قدرتها یا مشروع و غیر انسانی (طاغوت) بهر شکلی که باشد منافات با يك مذهب و آئین پاکیزه آسمانی دارد .

مترفین :

مترفین گروهی هستند که در میان هر جامعه ، کم یا بیش وجود دارند . شاید بتوان لقب اشرف و یا اشرف منس و یا تن پرور را بجای آن نهاد .

مترفین کسانی هستند که همچون پیچک های خود روی مزاحم بر تنه درخت جامعه می پیچند و بی هیچگونه زحمت ، از برکت کار و تلاش جامعه خوش میگذرانند . درست همانطور که پیچک بی ریشه ، مواد غذایی و شیرهای که درخت بوسیله دوانیدن ریشه در زیر زمین برای خود تهیه میکند ، میمکد و موجب بزمردگی و خشکی درخت میشود ، مترفین هم میهمانان نا خواننده سفره . اجتماعند ، پرتوقع و راحت طلبند . مانند دهن داران شهر نشینی هستند که گرد و غبار ده به مزاجشان نمی سازد اما محصول ده ، خودش بوسیله دهقان به در خانه آنان میاید . خلاصه ” ابرویاد و ماه و خورشید فقط بخاطر آنان در کارند ” که آنان نان راحتی بخورند ، اگر چه در کنارشان انسانهای بیشماری از گرسنگی بمیرند .

مترفین از هر حرکت نوی که در جامعه رخ دهد میترسند و تا سر حد قدرت در جلوگیری آن تلاش میکنند . بنظر آنان هر چیزی که عیش و نوش و محیط آرام و مساکت آنان را بهم بزنند نباید بوجود آید . قرآن نقش مکرر و يك شکل آنان را در میان جامعه های مختلف و در برابر

بیا مبران متعدد چنین بازگو میکند :

" ما بمیان هیچ ملتی پیامبری همدارده نفرستادیم مگر آنکه

مترفین شان گفتند ما آنچه آورده اید کافریم " (۱)

قرآن در همه جا رد پای این جمعیت را بمان نشان میدهد و میگوید بدون استثناء مترفین سر
بمخالفت هر فرستاده و هر اصلاح طلبی بر میداشتنند . زیرا آنان هم مانند طبقات متجاوز
دیگر نکهبان اوضاع فاسدی هستند که ثروت و قدرت و در نتیجه آسایش و کامجویی شان را
نگه میدارد . مترفین هم مانند فرعون و همفکران او طبق گفته قرآن برای فریب طبقات
محروم و نادان و جلوگیری از شورش آنان ، خودشان را مورد لطف و مهر اسمانی خدایان معرفی
میکند و داشتن فرزند و ثروت را دلیل با رزی برای این پیوند محبت خدائی میسرند . خلاصه
آنان بدلیل ثروت و فرزند نورچشمان عزیز کرده خدایند که طبقات ضعیف بیشتر برای خدمت
آنان بعرصه هستی آمده اند و اگر کفری هم باشد یا بد متوجه قشرهای بی ثروت شود که
نتوانسته اند مهر خدایان را بخود جلب کنند ! قرآن باین مطلب چنین اشاره میکند :

" آنان (مترفین) گفتند ما از ثروت و فرزندان بیشتری برخورداریم
(و باین دلیل) هرگز یک فروشکنجہ دچار نخواهیم بود " (۲)

ملاء :

ملاء از نظر لغت میتوان تقریباً در فارسی به بزرگان ترجمه کرد . و خوب میدانیم که کلمه
بزرگان تنها پاکان را شامل نمیشود بلکه گروهی از ناپاکان هم خود را در شمار بزرگان جا
زده پزیرگی کرده و میکنند !

در قرآن این کلمه بهمین معنی عمومی آمده است ولی ما فعلاً در تعقیب بزرگان ناپاک
هستیم ! و به سخنی دیگر ، مجموعه آیاتی را که قرآن در آنجاها بسراخ ملاء ناپاک رفته
مطالعه میکنیم .

این گروه از ملاء در قرآن به حاشیه نشینان و نزدیکان صاحبان سلطه گفته شده است .
این ملاء هنری جز طرفداری از طاغوت و پادشاه ندارد . او کارش اینست که هر چه بیشتر وفا
داری خود را به رخ آریاب خود بکشد . جاسوسی میکند ، خوش رقصی خوب بلد است ! و خلاصه
خوب میتواند بدو رقاب آریاب باد مجان بچیند ! او باین هنرها پیش صاحب هزاران و
ملیونها ثروت شده است .

چهره او در برابر آریاب بزرگ همیشه مهربان و شرمگین و نجیب است ، جز بآهستگی و ادب
سخنی از او در حضور آریاب نمیشنوی ، اما همین او در برابر مردم دیگر چکه پوش عربسده
کشی است که صدای رعد آسایش رعشه براندام زیر دستانش میاندازد و خلاصه " گربه ایست
که در برابر پیلنگ موش است و در مقابل موش پلنگ " !
قرآن درباره این دسته هم که در کنار هر قدرت غیر انسانی همچون خزنه سبز میشوند ، آیاتی

(۱) و (۲) سوره ۳ آیات ۳۵ و ۳۶ .

دارد . در داستان دعوت پیا مبراستین نوح چنین میخوانیم :

” پس ملاء کفرپیشه قوم نوح (ب مردم) گفتند :“

” نوح هم مانند شما بشری است که میخواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا میخواست پیا مبری بفرستد، هر آینه از میان فرشتگان فرستاده ای برمی انگیخت ، این داستان را ما هرگز در تاریخ بدان خودمان نشینده ایم ” (۱)

و یا زهم در جای دیگر از داستان نوح می بینیم که همینها فریبکارانه با تقویت

اعتقادات خرافی مذهبی توده بت پرست بجلوگیری از دعوت نوح می پردازند :

” آنان به نیرونگی بزرگ دست زدند و (ب مردم) گفتند :

دست از خدایان خود برندارید ، این ود ، سواع ، یغوث ، یعوق و نسر (۲) را رها نکنید و از این راه گروه زیادی را گمراه کردند ” (۳)

با زهمین ملاء را در مقابل فرعون آن چهره اهریمنی سلطنت عیرانسانی مصر ، دست به سینه و مؤذب سرگرم خیرخواهی و شاه پرستی می بینم . این ملاء در حضور فرعون وفاداری و دلسوزی خود را بر رخ او میکشد ، از آشوبگری و فسادای که موسی براه انداخته خشم فرعون را بر میانگیزد . بر بیکسی وی بی پناهی خدایان نوحه سرایی میکند :

” ملاء دستگاه فرعون بدو گفتند ، آیا جلوی موسی و قوم او را رها

میگذاری تا موجب فتنه و آشوب در قلمرو تو شوند و تو خدایان تو را رها کنی ؟ ” (۴)

توجه کنید ، که چطور این گروه ، نگهبان عقاید خرافی مذهبی هستند و جالب اینست که همین ملاء در زمان پیا مبر اسلام هم همان سخنی را گفت که ملاء قوم نوح و فرعون گفته بودند :

” و ملاء قوم او (پیا مبر اسلام) راه خود را پیش گرفته (ب مردم

گفتند) بروید و در راه نگهداری خدایان خود پایداری کنید که کار مناسب

و شایسته ایست ، ما چنین سخنی (که محمد میگوید) در میان ملت های

دیگر نشینده ایم ” (۵)

درست همان زبانی را که بیداری ملت برای طاغوت و مترفین داشت برای این دسته از

ملاء هم دارد . و در همانجا ها که طاغوت و مترفین بسراغ حس مذهبی مردم میرفتند ، این

ملاء هم میرود .

قرآن و آگاهی عمومی :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

در مورد گروههایی که از احساسهای مذهبی برای نگهداری قدرتهای نامشروع خود واستثمار

(۱) سوره ۲۳ - آیه ۲۴ .

(۲) ود و سواع و یغوث و یعوق نام چهار بتی است که در میان بت پرستان پرستش میشد .



طبقات ضعیف بهره برداری کرده و میکنند، آیات متعدد دیگری هم هست که مانند آیات ذکر شده نشان دهنده این حقیقت است که قسمتی از تاریخ مذهب و سرگذشت آن متأسفانه دردناک و اسف انگیز است. و از طرفی پر حماسه ترین و پرشکوه ترین بیکارهای انسانی را هم در تاریخ همین مذهب میخوانیم. درهما نجاکه قرآن از سیاهکارهای چهره های اهریمنی آدمکهای تاجدار و تخت نشین و سلیرزورمندان خونریز صحبت میکند، چهره انسان های بحق انسانی همچون ابراهیم و موسی و محمد را بمان نشان میدهد.

از نظر قرآن معرفی صحیح دوست و دشمن بهترین وسیله بهره برداری صحیح و انسانی از مذهب و موموترین راه جلوگیری از سوء استفاده است، زیرا از این راه است که آگاهی توده ها به حقیقت ها بیشتر میشود و خائن شناخته میشوند.

به همین جهت قرآن بمنظور آگاهی توده ها در صدم معرفی سوء استفاده کنندگان برآمده و ازدو گروه مشخص نام میبرد:

گروه صاحبان قدرتها سیاسی و اجتماعی که در مقاله گذشته و این مقاله سخنش رفت. گروه دوم، گروه عالمان دینی ریاکار که نقش خرابکارانه و تبیهکارهای آنان را در شماره آینده بخواست خدا بررسی خواهیم کرد.

و در ضمن باید باین نکته توجه کنیم که کار ما در این مطالعه تا کنون تنها بر اساس قرآن بوده است و این مسئله را فقط از نقطه نظر قرآن بررسی کرده ایم و هیچ سند دیگری تا کنون تکیه نکرده ایم ولی امیدواریم که پس از پایان مطالعه قرآن از کتب حدیث و تاریخ هم کمک بگیریم.

” بقیه در شماره آینده ”



” بقیه از صفحه ۱۷ ”

برای برادران علاقمند که قسمتی از مندرجات نامه شان از نظر خواننده عزیز گذشت، ضمن نامه جداگانه ای از طرف هیئت مدیره، از نشریات اتحادیه نیز ارسال گشت. امیدواریم بتوانسته باشیم رضایت خاطر این دوستان گرامی و پرشور را فراهم کرده باشیم. ما انتظار داریم، فعالیتهای اسلامی و کوششهای سازمانی و اجتماعی ما که بر اساس تعالیم اسلام دور میزند از طرف علاقمندان یادیده انتقادی نگرینخته شوند و خواهان و برادران با ایمان و پرشور ما، نظریات سازنده انتقادی و اصلاحی و طرحهای جالب خودشان را برای ما بنویسند، بدون شك رهنمود مادر کارهای آینده مان خواهد بود.

(۳) سوره ۷۱ آیات ۲۲ - ۲۴ • (۴) سوره ۷ آیه ۱۲۷ • (۵) سوره ۳۸ آیات ۶ - ۷

اخبار

در حاشیه اخبار عراق :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

خواننده عزیز ، در شماره گذشته اخباری در مورد حکومت عراق و سخت گیریهایی که آن حکومت نسبت به روحانیون و مردم میکند و همچنین تلگراف اتحادیه گروه فارسی زبان را بر رئیس جمهور عراق خواندید .

در این مدت نامه های زیادی با اتحادیه رسیده است که نشان میدهد ، این فشارها و سخت گیریها همچنان ادامه دارد . در این نامه ها اطلاعاتی وارد شده است که سخت موجب انتقاد و نزار است . از جمله اینکه دانشمند محترم آقای حاج سید حسن شیرازی را بسا وضع ناگواری دستگیر و پس از اینکه ایشا ترا چند ماه در نقطه نامعینی و در شرایط سختی زندانی کرده اند ، اخیرا به ده سال زندان محکوم کرده و ایشان فعلا در زندان بعقوبه عراق بسر میبرند .

وقوع چنین حوادثی در کشور عراق که متاسفانه در باره ای دیگر از کشورهای اسلامی ناظران هستیم برای هر مسلمانی سخت ناگوار و در عین حال هشدار دهنده و مسئولیت آوار است ، مسئولیت در برابر اسلام و خلق مسلمان . ماهر گزنیبا ید این حقیقت قرآنی را فراموش کنیم که : ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم . یعنی : خداوند هرگز وضع ملتی را تا خودشان خود را تغیر ندهند ، تغیر نمیدهد . (سوره آیه ۱۳) .



در شماره گذشته با اطلاع خواننده ارجمند رساندیدیم که بمناسبت حریق مسجد اقصی ، اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در نظر داشت ، بعنوان اعتراض بعوامل پشت پرده صهیونیسم جهانی ، یک تظاهرات خیابانی در شهر کلن (آلمان غربی) ترتیب دهد و افکار عمومی را در نقشه ها و روش های فاشیستی صهیونیسم بین المللی آگاه سازد . متاسفانه پلیس اجازه چنین تظاهراتی را نداد ، بدلیل آنکه ممکنست موجبات کدورت روابط دوستی بین آلمان و اسرائیل و فراهم گردد .
اینک قطعاتی از نامه پلیس را که حاوی علل مخالفت با تظاهرات مزبور است باختصار از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم .

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا
تظاهرات علیه آتشسوزی مسجداقصی که قرار است در تاریخ ۱۴/۹/۱۹۶۹ (۲۳ شهریور ۴۸)
در شهر کلن برگزار گردد، بر طبق ماده ۱۵ قانون " اجتماعات " ممنوع اعلام میگردد.
دلایل :

برگزارکننده این تظاهرات، يك سازمان دانشجویی در اروپا است. از آنجا که دبیرخانه
این سازمان در آلمان غربی است، در نظر است این تظاهرات خیایانی که - با توجه به
علت آن در هر کشور دیگری (در اروپا) میتواند بصورت پذیرد - در آلمان فدرال برگزار شود.
هدف این تظاهرات، اعتراض به آتشسوزی مسجداقصی ذکر شده و این اعتراض علیه اشخاص
یا مؤسسات آلمان غربی نیست، بلکه بمقامات خارجی (مقیم آلمان) مربوط میگردد.
این مسئله و این اعتراضات، بطور وضوح خطری برای امنیت و نظم عمومی خواهد بود
..... خطری که ماده ۱۵ قانون " اجتماعات " از ورود آن جلوگیری میکند
..... علاوه بر این، دولت اسرائیل که با آلمان غربی روابط دیپلماتی دارد، فراهم
کردن چنین امکانی را که دخالت در امور اسرائیل توسط خارجیان در خاک آلمان است به
عنوان يك عمل غیر دوستانه تلقی خواهد کرد. و این همان چیزی است که روابط بین
اسرائیل و آلمان فدرال را تیره کرده و بدین ترتیب امنیت و نظم عمومی را بخطر خواهد
انداخت (ماده ۱۵ قانون اجتماعات) .

این امر بحدی واضح است که احتیاج با ثبات و ارائه دلایل بیشتری ندارد
در ملاقاتی که در روز ۵/۹/۶۹ (۱۲ شهریور ۴۸) با مسئول (کمیته برگزاری تظاهرات)
صورت گرفت، علل مخالفت بیان گردید .
وی در جواب گفت که : " آرام نگهداشتن جوانانی که در اثر این آتشسوزی تحریک شده اند
بسیار مشکل است " .

بعلاوه در پاسخ باین سؤال که چند نفر (تقریباً) در این تظاهرات شرکت خواهند کرد،
افزافه میکند که " علاوه بر دانشجویان عده زیادی از کارگران مسلمان ترك (در شهر
کلن حدود ۱۳۰۰۰ کارگر ترك ساکن هستند) در این تظاهرات شریک خواهند بود " .
شرکت کنندگانی که (منظور کارگران مسلمان ترك) سازمان دانشجویی هیچگونه تأثیری
در کنترل آنان نخواهد داشت .

..... علاوه بر این ها وجود يك اتحادیه یهودی در شهر کلن و همچنین بعضی مراکز و تشکیلات
یهود در این شهر کمکی است بخطرهای احتمالی که از تظاهرات دانشجویان تحریک شده مسلمان
بوجود خواهد آمد
..... با توجه بدلائل فوق، برگزاری تظاهرات مزبور ممنوع اعلام میگردد
امضاء هونگ اشتاین

آنگاه آنچه را که در این کتاب گفته اند در این باره

ایم هم به ناله

مرقم صریح ۲۳ شهر رمضان امسال که در هر روز در این شهر مطیع شدم

بشکر است که طبعه جوان تحمیر کرده و در این سال در روز دوازدهم در صحرای

بته مع ابروت اکنون دست خفایت بهتار بر سر منقعه فاعل عین بین

طبعه جوانی در ساراز جنبه دین و قواعد کورده به هم ایام نغمه و طبعه جوان را

برو جانین و اینها را با بنا به صغر نغمه و در نتیجه رحمت نکر می آید این

در راه را بر سر صدم شوم اجابت باز نغمه است و این نیز اگر نه این

در سال ۱۴۰۰ روز نهم است که طبعه تحمیر کرده و اعلام شده به هم بصورت

تکمیل و چهارم در آن توجه کنه و با بیخاف که اکنون در آن

که به هم خبر اعلام به دست می دارد در صحرای قواعد سایر جهاتی آن

طبعه جوان است اینجاست اکنون روز نهم از عمر و ایام نام

که فراداده که بنا طبعه تحمیر کرده و دقیق در هر که در راه تا حد به هم

روزان قطع ایام طبعه و بر از وقت ریشه بسته داده است که شکر

و در این ایام به هم را که بر از آن اکنون زده که از ریشه دمی نازل شده است

و عمارت کورده بر از آن قضیه است که گفته و در وقت از طریق

اجابت واقع شود از فراداده که توفیق و عظمت به هم در راه

در هر روز

Adresse : نشانی پستی :

UMSO Persian Group

51 Aachen

Postfach 1712

W. Deutschland

Bank Account : نشانی بانکی :

Postscheckamt Hannover

Konto-Nr. 245 498

West-Germany

تک شماره معادل ۱۰ ریال

MAKTABE MOBAREZ

publication of
persian speaking Group
United Muslim Students Organization
in Europe
(UMSO)